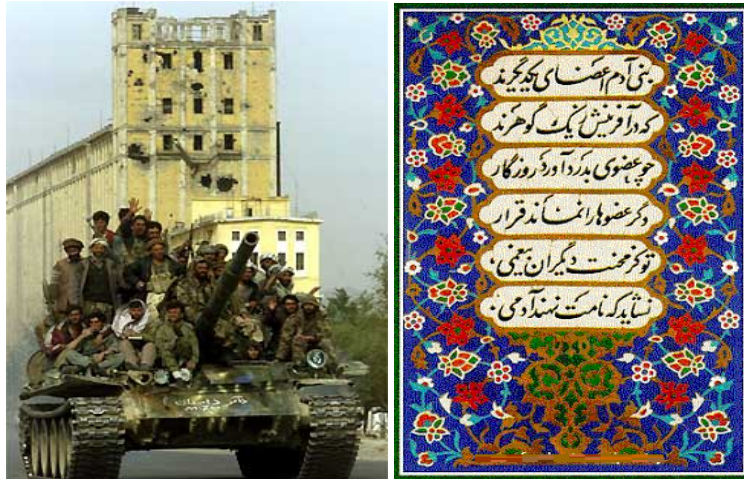


تدوین کننده و پژوهشگر: دوشی چی

حوادث در افغانستان چگونه شکل گرفت؟

«قسمت دوازدهم»

حقوق بشر و نقض کننده گان حقوق بشر



((تلاش کردم تا در این نیشته های تاریخی زیباترین اشعار و نایاب ترین تصویرها تهیه و به پیشگاه شما عزیزان تقدیم گردد. هدف از انتخاب تصویر مستند سازی و حقیقت نگاری را افاده مینماید و مزین شدن با اشعار شیوه ی جدیدی است تا از یکطرف بحث های تاریخی را با شعر صیقل داد و از جانب دیگر خواننده را از یک نواختی بیرون کرد...))

بیزارم و دلشکسته ، از هر چه که هست
در حسرت هست پشت من پاک شکست.

تا بگذرد از سرم ، پریشانی من
شد چین و شکن ، به روی پریشانی من.

شاگردی مرگ پیشه ای انسانی است
در هیچ کجا برای مردن جا نیست ؟.

نالید و گفت : سر ز کجا ز چشمه از کجاست ؟
هر وقت دم زخنده زدم ، گفت : نابجاست . (کارو)

از باده ی نیست سر خوشم ، سرخوش و مست
من هست به نیست دادم ، افسوس که نیست

از بس کف دست بر جبین کوبیدم
نقش کف دست ! محو شد ، ریخت به هم

تا روح بشر به چنگ زر ، زندانیست
جان از ته دل ، طالب مرگ است ... دریغ

پرسیدم از سرشک ، که سرچشمه ات کجاست ؟
لبخند لب ندیده ی قلبم که پیش عشق

حقوق بشر میراث تاریخی دیرینه ای دارند. بنیان فلسفی اصلی حقوق بشر باور به وجود صورتی از عدالت است که برای همه آدمیان، همه جا معتبر می باشد. به این ترتیب، آموزه معاصر حقوق بشر در عرصه ژئوپولیتیک معاصر نقشی حیاتی یافته است. گفتمان حقوق بشر توسط مردمان بسیاری در موقعیت هایی بسیار متفاوت فهمیده و استعمال می شود. حقوق بشر در فهم معاصر اینکه انسان ها و موسسات سیاسی ملی و بین المللی چگونه باید با همدیگر رفتار کنند، نقشی ناگزیر دارد. بهتر آن است که حقوق بشر را ضمانت های اخلاقی بالقوه ای برای نیل هر انسانی به حداقل زندگی نیکو دانست. میزان تحقق نیافتن این آرمان نشانگر شکست عظیم جهان معاصر در استقرار نظمی استوار بر پایه حقوق بشر دانست. مبنای فلسفی حقوق بشر معروض نقادی های سختی بوده است. اگر چه برخی جنبه های بحث برانگیز میان حامیان و معارضان حقوق بشر حل نشده باقی مانده، و چه بسا حل ناشدنی باشند، در حالت کلی قوت اخلاقی حقوق بشر پابرجا می ماند. می توان گفت مجاب کننده ترین انگیزه وجود حقوق بشر می تواند بر پایه به کار گیری قوه تخیل باشد. بکوشید جهانی بدون حقوق بشر را تصور کنید! که وحشت و بربریت فراگیر شده زورمندان ، مظلومین را پاره پاره خواهند کرد .

- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال نا پذیر آنان اساس آزادی ، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد. از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشد به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است ، از آنجا که اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد. از آنجا که لازم است توسعه روابط دوستانه بین الملل را مورد تشویق قرار داد ،
- ماده ۱ : تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند . همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند .
- ماده ۲ : هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز ، خصوصا از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر ، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است ، بهره مند گردد. به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی ، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد . گواه این کشور مستقل ، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکل محدودی شده باشد.
- ماده ۳ : هر کس حق زندگی ، آزادی و امنیت شخصی دارد .
- ماده ۴ : احدی را نمی توان در بردگی نگه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد ممنوع است.
- ماده ۵ : احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.
- ماده ۶ : هر کس حق دارد که شخصیت حقوق او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود.
- ماده ۷ : همه در برابر قانون ، مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و باسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.
- ماده ۸ : در برابری اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد ، هر کس حق رجوع به محاکم ملی صالحه دارد .
- ماده ۹ : احدی نمی تواند خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید بشود.
- ماده ۱۰ : هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعایش به وسیله دادگاه مساوی و بی طرفی ، منصفانه و علنا رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشند، اتخاذ تصمیم بنماید.
- ماده ۱۱۱ : - هر کس به بزه کاری منتهم شده باشد بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع از تاملین شده باشد ، تقصیر او قانونا محرز گردد. ۲- هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب ، آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین المللی جرم شناخته نمی شده است محکوم نخواهد شد . به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد.
- ماده ۱۲ : احدی در زندگی خصوصی ، امور خانوادگی ، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد . هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و حملات ، مورد حمایت قانون قرار گیرد.
- ماده ۱۳۱ : - هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید. ۲- هر کی حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.
- ماده ۱۴۱ : - هر کس حق دارد در برابر تعقیب ، شکنجه و آزار ، پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند. ۲- در موردی که تعقیب واقعا مبتنی به جرم عمومی و غیر سیاسی و رفتارهایی مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد ، نمی توان از این حق استفاده نمود.
- ماده ۱۵۱ : - هر کس حق دارد ، که دارای تابعیت باشد. ۲- احدی را نمی توان خود سرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.
- ماده ۱۶۱ : - هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ محدودیت از نظر نژاد ، ملیت ، تابعیت یا مذهب با هم دیگر زناشویی و هنگام انحلال آن ، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می باشند. ۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود. ۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.
- ماده ۱۷۱ : - هر شخص ، منفردا یا به طور اجتماعی حق مالکیت دارد. ۲- احدی را نمی توان خود سرانه از حق مالکیت محروم نمود.

ماده ۱۸ : هر کس حق دارد که از آزادی فکر ، وجدان و مذهب بهره مند شود . این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است . هرکس می تواند از این حقوق یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی بر خوردار باشد .

ماده ۱۹ : هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن ، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی ، آزاد باشد .

ماده ۲۰ : ۱ - هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد . ۲ - هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد .

ماده ۲۱ : - هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود ، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشد شرکت جوید . ۲ - هر کس حق دارد با تساوی شرایط ، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید . ۳ - اساس و منشأ قدرت حکومت ، اراده مردم است . این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری ، صورت پذیرد . انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقهای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای تامین نماید .

ماده ۲۲ : هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی ، حقوق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد .

ماده ۲۳ : - هر کس حق دارد کار کند . کار خود را آزادانه انتخاب نماید ، شرایط منصفانه و رضایتبخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد . ۲ - همه حق دارند که بدون هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی ، اجرت مساوی دریافت دارند . ۳ - هر کس که کار میکند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می شود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسایل دیگر حمایت اجتماعی ، تکمیل نماید . ۴ - هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند .

ماده ۲۴ : هر کس حق استراحت و فراغت و تفریح دارد و به خصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های ادواری ، با اخذ حقوق ذیحق می باشد .

ماده ۲۵ : - هرکس حق دارد که سطح زندگی او ، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری ، بیماری ، نقص اعضا ، بیوگی ، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان ، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد از شرایط آبرومندان زندگی برخوردار شود . ۲ - مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند . کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند ، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند .

ماده ۲۶ : - هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود . آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد . آموزش ابتدایی اجباری است . آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل ، به روی همه باز باشد تا همه ، بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند . ۲ - آموزش و پرورش باید به طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی های بشری را تقویت کند . آموزش و پرورش باید حسن تفاهم ، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح ، تسهیل نماید . ۳ - پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند .

ماده ۲۷ : - هر کس حق دارد در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند ، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد . ۲ - هر کس حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی ، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود .

ماده ۲۸ : هر کس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماع و بین المللی ، حقوق و آزادی هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده ، تامین کند و آنها را به مورد عمل بگذارد .

ماده ۲۹ : - هرکس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد کامل شخصیت او را میسر سازد . ۲ - هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود ، فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله قانون ، منحصرأ به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی ، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است . ۳ - این حقوق و آزادی ها ، در هیچ موردی نمی تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد .

ماده ۳۰ : هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیت بنماید.

نقض حقوق بشر طی یک دهه ی اخیر



همه چیزم در دیار اجنبی است
میوه های خونم و هر که از ریشه ی من نوشید
آتیه و رؤیاهایم ، و حتی سایه ی عشقم
عاطفه های بی قرار
نخل ساحلهای روسپیان بلند بالا و نخل های بهاری کوچید
چرا با تو می مانم ای مادر کهن
که نمی دانم
چه وامی بر من داری ؟
سال هایم را هدر دادی
خونم را هبا کردی که بنوشند اجاره داران
جوانیم را در سوداهایم خیالی به گرو نهادی
عوض را به من برات دوردستی دادی ، که مبلغش آرمان بود
کنون در پایان راه دستم مثل فکرم سپید است
چه برایم ماند
جز غربت ناخواسته و دشنام از نورسید گانی که ندانم چه حقی بر من دارند ؟
گاه در پروازهایم رایحه ی نیل را می شنوم
و گمشده ام را می بینم که در غرفه ی نامحرمان
به تماشای رود وقت می گذراند
انگار موقع دعای سفر شد
راهم را بگشا
دینی اگر دارم بستان
اگر می مانم نه برای توست
اگر می خوانم نه به درگاه تو
به خدایی است که هرگز تو را نیافرید. سپانلو

با لشکرکشی ارتش سرخ به افغانستان ، سیل کمک های نظامی به سوی مجاهدین جریان پیدا کرد. با وجود آن که پای منافع استراتژیک امریکا بیشتر از هر کشور دیگر در آنجا دخیل بود ولی باز هم کمک هایی که صورت گرفت بیشتر آنها از بانک های عربستان سعودی بصوب پاکستان سرازیر می شدند. بخش کمتر از نصف این کمک ها که از طرف

امریکا صورت می گرفت خود قصه ای علیحده دارد. با برقراری حکومت مجاهدین در کابل، سفیر ایالات متحده در کابل و معاونش ریچارد هوگلدن، آخرین دیدار مهم خود به عنوان مقامات رسمی ایالات متحده در کابل را انجام دادند و بدین وسیله افغانستان در فاصله ای سالها ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ در یک انزوای بین المللی قرار داده شد. عده ای این عملکرد را دلیلی بر بی اهمیت بودن افغانستان برای امریکا می دانند، اما با توجه به حقایق دیگر، این نتیجه به دست می آید که افغانستان پس از فروپاشی شوروی، همیشه برای امریکا اهمیت داشته و دوری از آن و یا کشیدن پرده به روی آن کشور، جزئی استراتژی دقیق این کشور بوده است. ایلی کراکوسکی که مامور وزارت دفاع امریکا و مسول بخش افغانستان در دهه هشتاد میلادی بود می گوید: افغانستان همیشه برای ما اهمیت داشته است.

این کشور در تقاطع راهی قرار گرفته که قلب دنیا را به شبه قاره هند پیوند می دهد. این کشور اهمیت خویش را از موقعیت اش کسب می کند، موقعیتی که در مرز دریا و خشکه قرار گرفته و نقطه ای تلافی قدرت های جهانی تاریخ بوده است. مغول ها و سکندر کبیر از همین راه گذشتند و بازی بزرگ روسها و انگلیسهای قرن نوزدهم در همین جا صورت گرفت. در قرن بیستم میلادی هم، افغانستان مرز دو قدرت بزرگ جهانی بود.

نگاهی تند و گذرا بر فاجعه ملی در کشور ما دوینم دهه می شود که جنگ، آدم کشی، بی قانونی، وحشت و بربریت ادامه دارد. هزاران انسان قربانی هوس و آرزوهای تعدادی افراد قاتل و تفنگ بدست گردیدند.

با قیام نظامی ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی دشمنان سعادت و آزادی وطن ما در تبابی با بادران غربی و شیخ های عیاش و معامله گر عربی دست به اعمال ناروای زده و زیر نام جهاد آب به آسیاب دشمنان مردم و وطن ریختند. و در واقعیت امر با دریافت اسلحه و پول از کشورهای متعدد عملاً به آتش جنگ پطرول پاشیدند. زمانیکه توانمندی رویاروی را در مقابل دشمن از دست میدادند تمام شکست، عقده مندی، فشارهای بیرونی و روانی خویش را بافیر راکت های ۲۰، ۴۰، ۶۰، کلاستر، مزیل و انواع دیگر اسلحه بالایی منازل مردم، مکاتب، ادارات عامه، ایستگاه های بس و محلات بودوباش مردم بی گناه فرو نشانده و باتهیبه به اصطلاح فیلم های مستند از کشورهای خارجی پول اخذ می نمودند.

باسقوط ولایت خوست در حاکمیت دکتور نجیب الله در سال (۱۳۶۸) بدست حزب اسلامی، اتحاد سیاف، حزب اسلامی خالص، جماعت اسلامی، ارتش و آئی - اس - آئی پاکستان حدود پنجهزار نفر؟ از سربازان که مصروف سپری نمودن خدمت زیر بیرق بودند و افسران بی رحمانه بدست فرماندهان داخلی و نظامیان پاکستان سرکوب شدند مگر آنان انسان نبودند؟ آیا این کشتار و بزن و بردن نقض حقوق بشر نیست که مورد باز پرس قرار گیرد؟ و در گزارش سازمان حقوق بشر گنجانیده شود؟ همچنان هزاران انسان در جنگ ویرانگر جل ل آباد در سال (۱۳۶۷) از دوطرف درگیر بخاک و خون کشیده شدند، چرا درج گزارش نگردید؟

بعد از سقوط حکومت دکتور نجیب الله، دولت تنظیمی از پشاور (پاکستان) به کابل انتقال نمود، و بعد از ختم دوره مجددی، ربانی در ماه جون ۱۹۹۲ برای مدت چهار ماه به حیث رئیس دولت قدرت را بدست گرفت. مردم تصور مینمود که جنگ های ۱۳ ساله خاتمه می یابد و در کشور صلح و آرامش مستقر می شود. ولی نه تنها جنگ خاتمه نیا فت بلکه چنان جنگ هایی بین گروه های مختلفی به اصطلاح مجاهدین شعله ور گردید که افغانستان و مردم آنرا به فاجعه کشاند. این جنگ ها زمانی شدت اختیار نمود که ربانی بعد از ختم دوره چهار ماهه ریاست دولت، طبق معاهده پشاور باید قدرت را به شورا تحویل میداد متأسفانه نه تنها برای تسلیمی قدرت اقدام صورت نگرفت بلکه به بهانه های مختلف به تداوم آن تلاش نمود.

بدین ترتیب شورای رهبران آنوقت که بیشتر تحت نفوذ ربانی بود، به عنوان اینکه انتقال قدرت به شخص دیگر از سبب جنگ ها ناممکن است، دوره زمامداری ربانی را اولاً به ۴۵ روز و سپس تا زمان دایر شدن لویه جرگه تمدید نمود. بعداً با دایر نمودن شورای حل و عقد در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۲ که ربانی یگانه کاندید در ریاست دولت باقی ماند، بحیث رئیس دولت برگزید شد. درین شورا نمایندگان حکمتیار، حزب اسلامی خالص، محاذ ملی برهبری پیرگیلانی، جنبش و حزب وحدت نه تنها شرکت نداشتند بلکه عملاً جناح ربانی با شرکت ندادن آنان در دولت زمینه ساز جنگ های بعدی نیز گردید. قبل از تدویر شورا، جناح مخالف تهدید نموده بودند که در صورت دایر شدن این شورا و انتخاب ربانی بحیث رئیس دولت، جنگ ادامه پیدا مینماید.

متعاقباً آقایان حکمتیار، خالص، مجددی و گیلانی شدیداً شیوه انتخاب ربانی را درین مقام مورد اعتراض قرار داده متذکر شدند که ربانی در انتخاب خویش در مقام ریاست دولت جهل کاری و حق تلفی نموده و این عملکرد وی جنگ ها را در کشور تشدید می نماید. باین ترتیب ربانی دوره ریاست چهار ماهه خویش را تا زمانی دوام داد که توسط قوای طالبان از کابل مجبور به فرار گردید. زمامداری وی مجموعاً سه و نیم سال یعنی تا دسمبر ۱۹۹۶ دوام نمود. طی این مدت فشار رهبران، نارضایتی مردم و تقاضاهای مکرر سازمان ملل متحد در متقاعد ساختن ربانی برای انتقال قدرت به نمایندگان واقعی ملت به اساس پلان های مطروحه عاجز ماند و با هر طرح ارائه شده از جانب نمایندگان سرمنشی ملل متحد، برعکس گروه کرسی نشینان کابل جنگ تازه ای را سازمان میدادند. تا زمان سقوط اداره ربانی در کابل تنظیم ها و احزاب سیاسی در حاشیه قرار گرفتند و آخرین روزهای زمامداری، صرف حکمتیار بعد از جنگ های شدید با قوای جمعیت و شورای نظر، بعد از حصول کرسی صد رات موقتاً تطمیع گردید.

ربانی مخصوصاً محکوم به این بود که با روحیه قومی و منطقی عمل نوده و نمیخواهد حاکمیت را از دست بدهد، و هم وی باسناد قراردادها و تعهدات، منافع ایران، تاجیکستان و روسیه را تأمین می نماید. از جانب دیگر با چاپ بانکنوتهای پنج هزاره و ده هزار افغانی در مسکو عملاً خرید و فروشی اراضی، قوماندانان و جنگجویان رواج پیدا نمود و از جانب دیگر سرآزیر شدن سلاح و مهمات از روسیه، ایران و تاجیکستان (مثلاً اسارت اتباع روسی با یک بال طیاره انتنوف و ده ها تن سلاح و مهمات در قندهار، توزیع سلاح بدون قنداق و دارای شیب مخصوص ساخت ایران و اکمالات بدون وقفه از میدان هوایی کولاب در تاجیکستان) عملاً جنگ را شدت بخشید. در ماه جدی سال ۱۳۷۲ یکتعداد افراد سرشناس که وظایف قابل توجه در اداره استخبارات دولت ربانی داشتند و بطور بسیار فجیع و ناروا به قتل رسیدند و در اینجا نام چند نفر آنرا مشت نمونه خروار تذکر میدهم: - تورنجنرال امیر محمد (شهباز) معاون ریاست عمومی امنیت ملی با برادرش (معاون فهیم). - جنرال سید اکبر معاون اول ریاست پنج امنیت ملی. - دگروال انور (مشفق) معاون اول ریاست اداره سوم امنیت ملی از لوگر برادر جنرال جیلانی یکی از افراد باسابقه اردوی کشور. - قسیم معاون اداره دوم امنیت ملی. و... در دوره زمامداری ربانی وضع کابل و ولایات خلی و خیم و کشور به چندین مرکز قدرت تقسیم گردیده بود. چوروچپاول، دزدی و رهزنی، راه گیری و وند بازی، قتل و قتال، وحشت و بربریت، ظلم و ستم، بستن و بردن، بگیر و ببن، فیرراکت سکر و کلستر، توپ و تانک، رقص مرده و خنده زنده، تیزاب پاشی و میخ کوبی، بریدن شرم جاهای انسانها و ولادت نمودن زنان در پوسته های امنیتی... جزی مصروفیت روزانه نیروهای امنیتی گردیده بود. (فیلکس ارماکورا) نماینده سازمان عفو بین المللی، بعد از بازدید از کابل، در آن زمان گفت: ... در کابل وضع حقوق بشر ناگوار تر از سابق و چور و چپاول و قتل های فردی و دسته جمعی وجود دارد، و راکت ها بطور مسلسل اصابت می کند و هم آب و برق و قانون وجود ندارد. صرف در جلال آباد و مزار شریف وضع نسبتاً بهتر است و در متباقی مناطق افغانستان قضاوت در مورد جرایم به اساس شرعیت اسلامی از جانب خود قوماندانان محلات و مناطق صورت می گیرد. ... در ماه جنوری ۱۹۹۳ تعداد زیادی از سیک ها و هندو ها که تبعه افغانستان و معمولاً مشغول معاملات تجارت بودند مورد فشار و اذیت قرار گرفته و مجبور به مهاجرت به هندوستان گردیدند.

در ماه مارچ ۱۹۹۳ رهبران تنظیم ها راهی مدنیه منوره شده و با حضور داشت پادشاه عربستان سعودی و نواز شریف صدراعظم پاکستان تعهد سپردند و قسم خوردند که دست از جنگ کشیده و در تقسیم قدرت به همه جوانب درگیر اقدام نمایند اما بمجرد مواصلت، جنگ و کشتار جدیدی آغاز گردید. درین مذاکرات فیصله گردید بود: ربانی در تحویلی قدرت تا هژده ماه اقدام نموده، اسلحه از مردم جمع آوری و هکذا ملکیت ها و دارائی های تاراج شده دوباره به مالکین آن مسترد گردد و حکمتیار بحیث صدراعظم منسوب شود. مولوی خالص از امضای این معاهده امتناع ورزید و آقای مجددی در پایان معاهده نوشت که با ملاحظات امضاء شد. اما در ترکیب کابینه بین رهبران تنظیم ها، بعد از مناقشات زیاد در جلال آباد توافق به میان نیامد و یکبار دیگر حملات راکتی بالای شهر کابل شدت بی سابقه کسب نمود. طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ تفنگداران قدرت پرست که در داخل شهر کابل سنگر گرفته بودند مرتکب ویرانی شهر کابل و کشتار بیش از پنجاه هزار نفر مردم غیر نظامی و بالنتیجه مسبب اصلی جنایت علیه بشریت شده اند.

بنیادگرایان جنگ سالار طی سالهای نخستین زمامداری خویش جنگ را تا سطح کوچه های کابل، در جمال مینه و چنداول و منطقه افشار و دیگر نقاط شهر گسترش دادند، و در این فاجعه بیش از چهار هزار انسان بی گناه (از ملیت مصیبت دیده هزاره) را در کابل بوسیله توپ و تانک و بمباردمان بی امان قتل عام کردند که این شهکاری آنان به (فاجعه افشار) مسمما گردید. این جنایت جنگی یکی از شواهد انکار ناپذیری است که مردم کابل آنرا فراموش نخواهند کرد. کشتار مردم هزاره و شیعه ی منطقه افشار در ۲۲ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی لکه ننگی است که تا همیشه بر دامان تفنگداران فاتحه کابل باقی می ماند. در نیمه شب این روز که با سالروز انقلاب در ایران هم زمان بود، نیروهای دولت که عبارت بودند از قوتیهای: شورای نظار، جمعیت، اتحاد سیاف، حرکت اسلامی و حزب وحدت شاخه اکبری به فشاریورش برده و در این حمله، منطقه به تصرف نیروهای یادشده درآمد. نیروهای متعرض به مدت ۲۴ ساعت، افزون بر کشتار مردم، دست به ویرانی، غارت، آتش زدن خانه ها و تجاوز به زنان و ربودن کودکان و جوانان سرگرم بودند.

همین رویداد بارها در هجوم های نیروهای فاتحه در چندا ول، دهمزنگ، کوه سنگی و غرب کابل تکرار شد. همچنان در نیمه های سال ۱۳۷۳، گروه مذهبی و ناشناخته طالبان از قندهار سربر آورده و در کمترین زمان توانستند همه جنوب و شرق افغانستان را به تسخیر خود در آورند و در ماه حوت به دروازه های کابل برسند. طالبان هنگام رسیدن به کابل، با حزب وحدت پیمان بست که علیه مردم این حزب وارد جنگ نشود، بلکه برای از میان برداشتن نیروهای دولت بکوشد. در این میان، نیروهای دولت با بهره گیری از فرصت، به هجوم سنگین دیگری دست زدند. در همین زمان، آیت الله محسنی در فتوا بی ویران گر، مزاری را مفسد فی الارض خواند و خون نیروهای وی را مباح دانست. این دو مسأله، طالبان را واداشت تا چهره اصلی خود را نمایان سازد. از این رو، نیروهای طالبان برخلاف توافق پیشین، به خلع سلاح رزمندگان حزب وحدت پرداختند. در این حال، عبدالعلی مزاری با هشت تن از

فرماندهان نظامی برای رایزنی با فرماندهان طالبان که در منطقه چهارآسیاب (در بیرون کابل) مستقر بودند رهسپار آنجا شد تا توافق بدست آمده را نهایی نمایند.

طالبان بدون توجه به عرف بین المللی و احکام اسلامی که مدعی اجرای آن بودند، عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی را به همراه جنرال ابودر غزنوی یکی از فرماندهان هزاره، سید علی علوی منشی ویژه مزاری و دیگر فرماندهانش نظیر: عیدمحمد ابراهیمی بهسودی، خادم حسین اخلاصی جاغوری، جان محمد ترکمنی و عباس جعفری لومانی، شکنجه و به شهادت رساندند. گروه فاشیستی طالبان در اقدامی نابخردانه و غیرانسانی، پیکر قربانیان خود را در یکی از دشت های غزنی از هلوکوپتر به بیرون پرتاب کردند و مدعی شدند هنگامی که مزاری و فرماندهانش را اسیر کرده بودند و می خواستند به قندهار منتقل کنند، وی با ربودن اسلحه یکی از طالبان همه را به رگیار بسته و دیگر طالبان در واکنش به این اقدام، مزاری و همراهانش را کشته اند از جانب دیگر نیروهای دولت یورش خود را به غرب کابل با غارت گری و تجاوز های جنسی و کشتار دسته جمعی مردم این منطقه تکمیل کردند. با به شهادت رسیدن مزاری و ویرانی غرب کابل، پایگاه هزاره ها پس از سه سال مقاومت سقوط کرد. برعلاوه در حوادث ۱۱ جدی سیزده صدو هفتاد و دو صدها نفر از سربازان جنبش در ساحه ارگ تا پل محمود خان توسط نیروهای دولت قتل عام شدند. همچنان قتل هزاران نفر از نیروهای طالب در دشت لیلی در سال ۱۹۹۷ و کشتار دسته جمعی حدود هشت هزار نفر از مردم باشاهات هزاره در مزار شریف توسط نیروهای طالب به تاریخهای هشتم و نهم اگست ۱۹۹۸، و کوچ دادن اجباری مردم کوه دامن و به آتش کشیدن خانه و باغ و تاکستان مردم شمالی توسط طالبان بدستور ملا عمر و تخریب بت های معروف بامیان و سایر میراث های فرهنگی مردم این مرز و بوم بدستور ملا عمر اینها همه اعمال جنایت علیه بشریت اند که مجرمین آن باید به محاکم بین المللی جنایات جنگی سپرده شوند. طی این مدت آنها با فروش آثار ارزشمند تاریخی و تخریب آنچه که قابل انتقال نبودند، آغاز کردند، با چور و چپاول دارائی های عامه، از جمله اموال شخصی خانه های مردم تا منابع ذ خیروی وزارتخانه ها، ادارات دولتی، موسسات ملکی و نظامی و حتا حمله و غصب کردن و دست درازی به مواد امدادی که برای خانواده های مستحق و مردمان تهی دست مد نظر گرفته شده بود و بالاخره غصب خانه ها و زمینهای تا امروز ادامه داده می شود. یکی از استدلال های کجروانه جنگسالاران در آن وقت برای سالهای سال این بود که با استخراج و فروشی سنگهای قیمتی مانند لاجورد و زمرد و سایر اجار کریمه پشتوانه اقتصاد جنگی خود را تامین می نمایند تا در مقابل ارتش شوروی بهتر و منظم تر جنگیده بتوانند. اینها با قاچاق لاجورد و زمرد به سرمایه هنگفت دست یافتند.

اما از آنجایی که هنوز هم هزاران مشکل از فقر اقتصادی تا گرسنگی، تهیدستی، خشکسالی، آوارگی و مهاجرت های درونمرزی و بیرونمرزی موج فزاینده داشته و رنجهای بیکران مردم افغانستان همچنان ادامه دارد، با تاسف مردم مجال آن را به این زودی نخواهند یافت تا قاچاق قبران اموال عامه کشور خویش مخصوصاً رهنان و چپاولگران آثار قیمتی و معادن کشور را به استنطاق بکشند و از آنها حساب بگیرند. اکنون از یکطرف با سو استفاده از شرایط جنگ و دشواری های جاری مملکت و از سوی دیگر با استناد بر اینکه در افغانستان هنوز نیز دولت مرکزی و مسلط بر اوضاع سراسری وجود ندارد، آنها باز هم به همان اشتباه سابقه دارایی عامه را مانند گذشته حیف و میل نموده و به حسابهای جاری و پس انداز در بانکهای شرق و غرب افزودند. واضح است چه در همان بحبوحه جنگ و بحران سیاسی و نظامی حاکم بر افغانستان و چه در آستانه خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان و حتا بعد از آن چندین بار موضوع فروش و قاچاق سنگهای قیمتی بار بار توسط مطبوعات جهان بشکل علنی مطرح شد اما سودی نبخشید و غبار مسلط جنگ و ناآرامی های کشور باعث میشد که کسی نتواند این موضوع مهم را پیگیری کند.

پس از تحولات عمیق سیاسی که در دستگاه رهبری حاکمیت افغانستان بعد از یازدهم سپتامبر رخ داد، نسبت درگیری های متواتر، استقرار و تشکیل دولت جدید و نوپای کشور بعد از یک دهه و میراث های منفی گذشته مانع است به بازپرس و تامین عدالت اجتماعی. اما اکنون وقت آن است که قاچاقبران دارایی ملی به پرسش گرفته شوند و به مردم حساب پس بدهند. چپاول آثار باستانی موزیم ملی افغانستان، این کانون با عظمت در سال ۱۹۱۹ م در تعمیر باغ بالا گشایش یافت و آثاریکه جمع آوری شده بود مشتمل بود بر مجموعه های تاریخی - اسلحه باب - البسه زر دوزی خامکدوزی - نسخ خطی و غیره. در سال ۱۹۲۵ م - این مجموعه به قصر کوتی باغچه (ارگ) انتقال یافت، قصر کوتی باغچه نسبت ضیقی جای جوابگوی نیازمندی های موزیم نبوده بار دیگر این مجموعه ها در سال ۱۹۳۱ م - به تعمیر موجوده واقع دارالامان منتقل گردید.

از آنجائیکه حفريات غير قانونی در ساحات باستانی کشور انجام میگرفت قاچاقچیان دزدانه آثار گرانبهای باستانی را بخارج کشور انتقال میکردند که این پروسه تا سال ۱۹۱۹ م (ختم جنگ جهانی اول) ادامه داشت. ولی خوشبختانه در سال ۱۹۲۲ م - دولت آنوقت نخستین بار در بخش حفريات علمی قرار دادی بین دولتین افغانستان و فرا نسه عقد نمود که به این ترتیب باساس کاوشهای قانونی مطابق به قرار داد در تعداد گنجینه های فرهنگی و تاریخی موزیم ملی افغانستان فزونی بعمل آمد.

موزیم ملی از بدو تأسیس تا سال ۱۹۹۲ - م یکصد هزار قلم آثار باستانی کشور را حفظ و حراست مینمود که این مجموعه ها شامل بود به حوزه های مختلف و ادوار مختلف - که از جمله میتوان از حوزه های سرخ کوتل - ای

خانم - بگرام - کاپیسا - هده - مندیگک - طلا تپه شیرغان شور توغی - فندقستان - بامیان - حوزه باختر - شترک - پایتاه - دلبر جین تپه تپه فلول - تپه خزانه - تپه مرنجان - هزار سم سمنگان و ده ها حوزه دیگر را نام برد. که این مجموعه ها ا دوا ر مختلف ، از قبل التاريخ آغاز و تا قرن بیستم رادبر می گرفت . باتأسف فراوان طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۵ دست نابکار جنگ قسمیکه در همه عرصه های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خسارات جبران ناپذیری به بار آورد موزیم ملی نیز از گزند این حوادث دلخراش مصئون نمانده دزدان و دشمنان این خاک، ازین حالت جنگی استفاده اعظمی نمودند .

موزیم ملی تقریباً هفتاد فیصد آثار ناب و منحصر بفرد خویش را در طول این مدت زمان از دست داد. موزیم ملی نه تنها آثار باستانی خویش را از دست داد بلکه تمامی آثاریه - تجهیزات - مفرشات - ویتترین های نمایشی - اسناد آ رشیفی - البوم ها - کارت ها و تعداد زیادی کتب و بالاخره حریق منزل فوقانی موزیم ملی در ماه می سال ۱۹۹۳ م به اثر اصابت راکت ها و خمپاره ها انجام پذیرفت . جاه طلبی رهبران و فرماندهان نیروهای مقاومت تنها اهرم مصیبت بار بود که استعماری تو انست درین راه از ان بهره برداری نماید . باتصرف کابل شقاق و نفاق و چند دستگی بین آنها نمایان و مردم ستمدیده؛ پریشان و کشور به ویرانه مبدل گردید . خیانت و خودخواهی این جنگ سالاران که زائیده تحریکات پشت پرده قدرت های خارجی بود مملکت را بصورت سرزمین ملک الطوائفی درآورده و د رهر گوشه فرماندهی ؛ گروهی ؛ سردسته و گرد نکشی برای خویش پوسته و پاتک وزندان و کشتارگاه ساخته از این طریق قدرت و حاکمیت خود را به نمایش می گذاشت .

چور و چپاول دارائی های عامه، از جمله موزیم کابل آغاز یافت.

هر یک از گروه های مقاومت هر کدام بالنوبه هر آنچه در دست شان آمد به یغما بردند و آنرا در بازارهای پاکستان به قیمت ناچیز بفروش رسانیدند. ساختمان و یک تعداد آثار موزیم کابل در اثر جنگ های ذات البینی تخریب گردید. حکومت تنظیمی در ماه می همان سال، هتل کابل را جهت نگهداری آثار باقیمانده تاریخی برگزید و آنچه را که بیست درصد باقیمانده مجموع آثار تاریخی موزیم کابل محسوب میگردید بدانجا انتقال داد و تا اشغال کابل توسط طالبان، این آثار درین گدام نگهداری میشد. ولی هنگام فرار از کابل در سال ۱۹۹۶ ، بسیاری ازین آثار ارزشمند را و بخصوص آنچه در زیرزمین های افغانستان بانک بود با خود بردند و بمرور زمان توسط افراد بانفوذ به خارج انتقال دادند و بفروش رسانیدند. ده ها اثر عاچ بگرام که در ماه اپریل سال ۱۹۹۴ میلادی در اسلام آباد دیده شده بود و قیمت آن به بیست میلیون پوند برتانوی می رسید.

زمانیکه این عاچ ها از پاکستان کشیده شدند، قیمت آن به چهل میلیون پوند بالا برده شد! در پهلوی آثار دیگر نسخه ای از فرانکریم که گفته می شد به آب طلا نوشته شده بود و در جهان نظیر نداشت نیز دزدیده شده و به قیمت هشتاد هزار کلا در در منطقه باجور پاکستان به فروش رسیدند . به تعداد ۳۴ مجسمه که قیمت آنها میلیون ها کلا در تخمین زده میشدند و ۱۶ شمشر عصر مغول ها، شمشر احمد شاه ابدالی و تفنگچه غازی وزیر اکبرخان و غیره که ۲۳ میلیون دالر قیمت داشت در یک دکان واقع یکی از زیر زمینی های کوچی بازار پشاور عرض فروش به نمایش گذاشته شده بود. در دوره سپاه طالبان به این کانون فرهنگی ضربه دیگری وارد آمد که همانا شکستادن تعداد بیش از دو هزار مجسمه ها پورتریت های دوره اسلامی و قیل از اسلام و غیره بود که به شکل بیرحمانه تخریب نمودند. مواد مخدر مخوف تر از سلاح کشتار جمعی ، سلاحی در افغانستان تولید انبوه می شود که در پایان قرن بیست در آمد حاصل از آن بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دالر تخمین زده می شد . تجارت بین المللی مواد مخدر که سود سالانه آن به ده ها میلیارد دالر سر می زند به اندازه تجارت نفت اهمیت پیدا می کند. از این لحاظ کنترل ژئوپولیتیک شبکه های مواد مخدر به همان اندازه کنترل لوله های نفت و گاز اهمیت استراتژیک دارد. از درون همین تجارت مرگ و رخوت حکومت های مرتجع مذهبی سر برآوردند و جنبش های اسلامی از درآمد حاصل از آن ارتزاق کردند. در افغانستان استقرار حکومت های بنیادگر، تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاق مواد مخدر را بازسازی نمود. کشت خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد.

بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند. در آغاز سال ۲۰۰۲ بهای هر کیلو تریاک به دالر ده برابر بهای سال ۲۰۰۰ بود. بر اساس ارزیابی صندوق توسعه ملل متحد - آنکاد- تولید تریاک در سال ۲۰۰۲ نسبت به تولید آن در سال ۲۰۰۱ حدود ۶۷۵ درصد افزایش نشان می دهد. هر جا نامی از مواد مخدر برده میشود افغانستان به یاد همگان می آید، زیرا سال گذشته با تولید ۳۹۰۰ تن تریاک در جهان مقام اول را احراز کرد .

این ریکارد برای مردمیکه ۷۰ درصد آن زیر خط فقر زندگی کنند توجیه کننده میباشد. در رشد و گسترش مواد مخدر دو عامل تروریسم و جنگسالاری فوق العاده موثر بوده اند. در دهه های هشتاد همسایه شرقی ما بخش اعظم تولید تریاک جهان را در انحصار خود داشت و ازین ناحیه سخت زیر فشار بین المللی قرار می گرفت. با آغاز جنگ مقاومت و افتادن رهبری نظامی اکثریت تنظیمها بدست استخبارات آن کشور ، هماهنگ با مافیای جهانی، زرع خشخاش را بتدریج از آنسوی مرز ابتدا به هلمند و ننگرهار سپس بنام نقاط کشور ما گسترش داد، تا از یکطرف کنترل آنرا از دست ندهد و از سویی فشارهای بین المللی بر آن کشور را بکاهد. تولید این ماده سودآور، جنگهای خونینی بین مجاهدین را چنان شعله ور ساخت که سرهای بسیاری بباد رفت. گلبدین که زیر حمایت همه جانبه استخبارات

پاکستان قرار داشت با نصب کارخانه های هیرویین سازی در ریگستانهای جنوبغرب کشور میلیونها دالر سود برد که تا امروز از آن پول در تقویت اعمال تروریستی اش کار میگیرد. نبود آب کافی، وسایل زراعتی پیشرفته، تخمهای اصلاح شده، زرع خشخاش با سرمایه گذاری تفنگسالاران بدیل سودآوری در عوض کشت گندم برای دهاقین فقیر ما مطرح شد.

اگرچه دهقانان از کل پول حاصله‌ی مواد مخدر یک در صد را تصاحب میشوند با آنهم از زرع گندم ده برابر سود بیشتر میبرند و چنانست که ۳۵ درصد شان به این کار منهدم اند. به اساس یک گزارش حدود ۱۵ میلیون معتاد به تریاک و هیرویین در کشورهای همجوار و حدود یک میلیون معتاد در کشور ما، نشان میدهد که این افعی باجه سرعت و وسعتی بشریت را میبلعد. مصادره‌ی چند کیلو تریاک و هیرویین بوسیله‌ی اداره مبارزه با مواد مخدر در اینجا و آنجا حیثیت قیچی زدن برگ کوچک درخت تنومندی را دارد که باید در حد هیچ تلقی گردد و نیز با برپایی چند سیمینار و چاپ چند پوستر نمیتوان فاتحه‌ی موادمخدر را خواند.

تولید موادمخدر با دهها مشکل دیگر در کشور ما طوری گره خورده که نمیتوان با برخورد های میکانیکی، احساساتی و یکجانبه آنرا ریشه‌کن کرد. حدود یک ونیم دهه است که زرع، تولید و قاچاق مواد مخدر با تمام پیچیدگیهای آن در کشور ما شکل گرفته است و دستهای مقتدری از درون و بیرون آنرا تقویت مینماید لذا ریشه‌کن کردن آن با یک فرمان در ظرف چند روز میسر نیست. باید دولت مقتدر و قانونمندی که تمام ولایات را زیرکنترول داشته باشد، بوجود آید؛ این دولت برنامه های میان مدت اقتصادی و بلند مدت فرهنگی را جهت بهبود زندگی دهقانان با حمایت کشور های ضررپذیر و پولدار جهان طرح و عملی نماید؛ تروریست و تفنگسالاری تضعیف گردد؛ حامیان قاچاقچیان از راس امور به زیرکشیده شوند. پروسه‌ی جلوگیری زرع موادمخدر در کشور ما از پرمصرفترین پروژه های عمرانی است. باید دهقانان را به جایی رساند که خود دیگر ضرورت زرع خشخاش را زاید دانسته به بدیل مناسب دیگری روی آورند. پولهایی که امروز گهگاهی برای جلوگیری از موادمخدر کمک میشوند در بروکراسی، جلسات و نشستهای ادارات ذیربط چنان کم میشوند که دهقانان اصلاً از آنها خبرنمیشوند. خشخاش وقتی زرع شد و به حاصل رسید راهی جز عرضه کردن ندارد. باید ازکشت آن جلوگیری کرد و این را بدون بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی دهقانان و نابودی تفنگسالاران و تروریزم نمیتوان عملی ساخت.

رشد فزاینده کشت، تولید و توزیع موادمخدر در افغانستان به نقطه بحرانی رسیده است. مطابق ارزیابی کارشناسان که در گزارش رسمی سازمان ملل منعکس شده، از هر ده نفر جمعیت افغانستان، د ستکم یک تن به کشت خشخاش مشغول است.

وقایع مهم حکومت اسلامی ۲۸ جون ۹۲ ربانی بر اریکه قدرت نشست. ۴ جولای ۹۲ حملات راکتی گلبد بین همه روزه ادامه یافت. در روز نخست یک راکت در ایستگاه بس در نزدیکی وزارت داخله اصابت کرد که ۵۰ کشته بجای گذاشت. ۶ جولای ۹۲ فرید که از طرف گلبد بین بحیث صدر اعظم تعیین گردیده بود وارد کابل شد. ۱۹ جولای ۹۲ جنگ شدیدی بین قوای دولتی و حزب وحدت صورت گرفت که بسیار خونین گزارش شد و تعداد زیادی کشته و زخمی گردیدند. ۲۱ اگست ۹۲ نجیب الله مجد دی به علت آنچه وی آنرا مداخله بی مورد مسعود در امور وزارتخانه مربوطه اش خواند از پست وزارت استعفا داد. همچنان مولوی یونس خالص به علت اینکه ربانی حزب وحدت را در شورای رهبری جا داد و آنرا خلاف موافقتنامه های قبلی خوانده استعفا داد. ۱۰ اگست ۹۲ بدترین و شدیدترین حملات راکتی گلبد بین بر شهر کابل صورت گرفت که باعث تلفات بیشتر از یکهزار نفر اهالی ملکی گردید و خسارات مالی زیاد بار آورد.

همه روزه بین گروههای متعدد بخصوص با گلبد بین آتش بس به امضا میرسید ولی ساعت بعد نقض شده شهر مورد هجوم راکت قرار میگرفت. ۱۸ سپتمبر ۹۲ ربانی، سیاف، مولوی محمد نبی محمدی و گلبدین موافقه می نمایند که قبل از ۲۸ اکتوبر یعنی قبل از ختم معیاد حکومت عبوری یک شورا تشکیل گردد. این شورا می باید حکومت بعدی را تعیین نماید. ۱۸ اکتوبر ۹۲ گلبد بین خالص و سیاف بار دیگر با نماینده ربانی و مولوی محمد نبی محمدی ملاقات نمودند تا در مورد تشکیل شورای حل و عقد بحث نمایند. ۲۴ اکتوبر ۹۲ شورای رهبری تحت ریاست ربانی تشکیل جلسه داده و در زمینه اجراتی بحث نمودند که با اساس آن راه برای تشکیل شورای حل و عقد باز گردید تا این شورا بتواند رئیس جمهور را برای مدت ۱۸ ماه انتخاب نماید. ۱۲ دسمبر ۹۲ جلسه حل و عقد دائر شده نتوانست.

ربانی اعلان نمود که تا زمان تعیین رئیس جمهور وی به این وظیفه ادامه میدهد. با لآخره جلسه حل و عقد در کابل دائر شد تا رئیس جمهور انتخاب نمایند. بسیاری از گروههای مجاهدین با آن مقاطعه کردند زیرا معتقد بودند که ربانی بسیاری از اعضای شورا را خریده است تا برایش رای بدهند. حزب وحدت و گلبد بین تهدید نمودند که اگر ربانی بار دیگر تعیین گردد به جنگ با وی ادامه خواهند داد. گلبد بین خواهان فسخ تشکیل شورا گردید و تهدید نمود که در صورت عدم پذیرش خواست وی به جنگ ادامه خواهد داد. در اثر حملات راکتی کابل به ویرانه تبدیل گردید و هزاران نفر شهید مجروح و مهاجر گردیدند.

کشورهای که بشکلی از اشکال دربحران افغانستان سهم اند. بازیگران مزبور به نحوی در گسترش و تداوم بحران در افغانستان مؤثرند و هر یک اهداف خاصی را دنبال می‌کنند. رقابت و نزاع آنان به وضعیت سیاسی جغرافیایی

افغانستان اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. از ویژگی‌های برجسته‌ای که در این مرحله، وضعیت سیاسی - جغرافیایی افغانستان را مورد تأکید قرار می‌دهد می‌توان به دو ویژگی عمده اشاره کرد: ویژه گی سیاسی - امنیتی: باسقوط حکومت داکترنجیب الله، دو نگرش عمده در مورد حکومت آینده افغانستان، در بین کشورهای ذی نقش در بحران وجود داشت: دسته‌ای از کشورها طرفدار روی کار آمدن حکومتی اسلامی و حامی منافع آن‌ها در این کشور بود. در درون کشور نیز هر يك از این کشورها نیروی حمایت‌کننده دارند که در عمل، موجب گسترش بحران و رقابت روزافزون منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده‌اند.

دسته دوم هدفشان جلوگیری از روی کار آمدن حکومت اسلامی در افغانستان است. اینان با شناختی که از مردم افغانستان دارند، به خوبی می‌دانند که اسلام يك عنصر محوری و بنیادی در نظام سیاسی آینده کشور به شمار می‌رود. از این‌رو، تلاش می‌کنند به گفته خودشان، از گسترش بنیادگرایی اسلامی جلوگیری نمایند. امریکا، روسیه و کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی در این دسته قرار دارند. ویژه گی اقتصادی: افغانستان دروازه تجارت با آسیای مرکزی است و جمهوری‌های آسیای مرکزی از مناطق حساس جهان به شمار می‌رود؛ زیرا به اعتقاد کارشناسان، این منطقه پس از خلیج فارس بزرگترین منابع انرژی جهان را در خود جای داده است. آنچه اکنون مورد توجه است، نحوه رسانیدن انرژی‌های موجود به جهان صنعتی است. ترکمنستان با داشتن ۱۳۰۰۰ میلیارد متر مکعب ذخایر گاز طبیعی در بین ذخایر گاز طبیعی جهان، موقعیت چهارم را دارد و سالیانه قریب ۸۰ تا ۹۰ میلیون متر مکعب گاز استخراج می‌کند که قریب ۹۰ درصد آن را صادر می‌نماید. ترکمنستان برای صدور این مقدار گاز خود به افغانستان چشم دوخته است و طبیعی است نسبت به بحران کنونی افغانستان حساس باشد. روسیه روسیه کشوری است که با افغانستان کاملاً آشنایی دارد و نمی‌تواند در برابر بحران آن بی‌تفاوت بماند و اهداف عمده روسیه عبارت است از:

- ۱- جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی
 - ۲- مقابله با پیش‌روی‌های غرب و امریکا به سوی مرزهای امنیتی روسیه و آسیای مرکزی
 - ۳- احیای نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه
 - ۴- مقابله با وحدت عمل امریکا در معادلات منطقه‌ای
 - ۵- ممانعت از تسلط دیگران بر ذخایر و منابع اقتصادی روسیه و منطقه. کشورهای آسیای مرکزی، عمدتاً از موضع‌گیری‌های روسیه در قبال بحران افغانستان تأثیر می‌پذیرند. به جز بند ۳، موارد دیگر جزو اهداف کشورهای آسیای مرکزی نیز به شمار می‌رود. پاکستان پاکستان از کشورهای ذی نفع در بحران افغانستان است، کشوری که سعی دارد بار دیگر با مطرح شدن آن به عنوان شاهراه تجاری، نبض سیاست‌های جغرافیایی افغانستان را به دست آورد. تلاش پاکستان در این مرحله در بعد اقتصادی در دو سطح واردات و صادرات قابل تجزیه و تحلیل است: در زمینه واردات، هدف پاکستان این است که علاوه بر تامین نیازهای نفت و گاز خود از جمهوری‌های آسیای مرکزی، به ویژه ترکمنستان، زمینه صدور گاز و نفت این منابع را از مسیر افغانستان به جهان فراهم سازد و خود به عنوان يك شاه راه تجاری از منافع آن بهره برداری کند.
- در زمینه صادرات هم صدور کالاهای صادراتی پاکستان به این مناطق و کمک به صادرات دیگر کشورها به آسیای مرکزی از طریق دریای عمان و حمل و نقل آن‌ها از طریق افغانستان و بهره‌برداری از منافع آن، هدف پاکستان است. برای پاکستان در دست یابی به اهداف خود در زمینه واردات و صادرات موقعیت افغانستان بدیلی ندارد، زیرا مسیر تجاری دریای عمان به آسیای مرکزی فقط از سه طریق قابل بهره‌برداری است که دو مسیر از خاک افغانستان می‌گذرد:

- ۱- مسیر دریای عمان کراچی پشاور کابل و جاده عمومی سالنگ به آسیای مرکزی
- ۲- مسیر دریای عمان کویته قندهار هرات به آسیای مرکزی
- ۳- مسیر دریای عمان جاده عمومی قره قورم چین به آسیای مرکزی. راه سوم به دلیل کوهستانی بودن مقرون به صرفه نیست. از دو طریق باقیمانده، بهترین راه دسترسی به آسیای میانه، استفاده از مسیر سالنگ است. پاکستانی‌ها درصدد اجرای این طرح هستند تا امکان اجرای آن را پیدا کنند. پاکستان برای تامین گاز مورد نیاز خود و اجرای برنامه‌های توسعه تا سال ۲۰۱۵، کشورهای عمان، ایران و ترکمنستان را مورد توجه قرار داده است. خالد محمود، سفیر پاکستان در تهران، می‌گوید: راه تجاری پاکستان از طریق افغانستان به آسیای مرکزی، قریب هزار کیلومتر از جاده‌ای که از ایران به آسیای مرکزی می‌گذرد، کوتاه‌تر است. راه‌های ممکن واردات و صادرات و برقراری روابط اقتصادی جهان با آسیای مرکزی عبارت است از:

- مسیر روسیه: غربی‌ها به ثبات اوضاع این کشور در درازمدت اطمینان ندارند و این عدم اطمینان، موجب بی‌اعتباری این مسیر گردیده است.

- مسیر ایران: به دلیل حساسیت غربی‌ها و امریکا نسبت به ایران، این مسیر نیز چندان مورد نظر نیست.

- مسیر افغانستان: راهی کوتاه تر و باطمینان تر برای این منظور است. البته این راه نیز مشروط به تامین امنیت و برقراری ثبات در افغانستان است. در صورت فعال شدن این راه دو کشور افغانستان و پاکستان به شاه راه بزرگ جهانی تبدیل خواهند شد. بنابراین، اهداف عمده پاکستان عبارت است از:

- تقویت اقتصادی و نظامی خویش در برابر هند
- ایجاد حکومت طرفدار خود و وابسته به خویش در افغانستان
- حل مسأله مرزی (معضله پشتونستان) و ادعای تاریخی افغانستان نسبت به این مناطق و از طریق رژیم دست نشانده در افغانستان

- مطرح شدن پاکستان و به عنوان دروازه تجارت با کشورهای اروپایی
- تامین مواد هسته‌ای. وجود معدن اورانیوم در مناطق بلوچ‌نشین در جنوب غربی افغانستان در کوه «میرداود» بین «شیندند» و «هرات» و در منطقه قندهار، برای برنامه‌های هسته‌ای پاکستان اهمیت بسیاری دارد. پاکستان به دلایل امنیتی اقتصادی خود، به صورت فعال در بحران کنونی افغانستان حضور دارد. بر این اساس، حضور، در ظهور گروه طالبان، قابل تبیین و بررسی است. طرح طالبان در افغانستان: پس از قدرت یافتن مجاهدین، تلاش‌های آنان برای حصول تفاهم، بر اثر دخالت بحران‌آفرین خارجی‌ها و سرکشی عوامل داخلی آنان به کامیابی نرسید و کشورهای ذی‌نفع در بحران افغانستان نقش بازی نمودند. در این هنگام، استراتژی دیگر طراحی شد که با ورود در عرصه بحران‌زده کشور، با بهره‌گیری از عواطف دینی و همان معیارهای دوران مقاومت، به ویژه شعار «امنیت و عدالت در برابر دولت بی‌کفایت مجاهدین» سر بر کشید و «طالبان» وارد معرکه شدند تا بحران‌زدایی کنند. اما طرح تحمیلی طالبان، کشور را تبدیل به کانون بحران کرد. نقد و بررسی عملکرد گروه طالبان و حامیان برون‌مرزی آنان بحث مفصلی است، در اینجا تنها به نحوه شکل‌گیری این طرح اشاره‌ای گذرا می‌شود:
طرح طالبان در اصل، با توجه به اظهار خانم بوتو (از جمله در ۱۹۹۶ در تلویزیون انگلیس) با مشارکت پاکستان، انگلستان و عربستان به اجرا درآمد. انگلیس، که این منطقه را خوب می‌شناسد و چندبار طعم شکست در افغانستان را چشیده، همواره در پنهان عمل کرده و از این‌که به عنوان کشوری طرفدار طالبان معرفی شود، اجتناب ورزیده است. از این‌رو، آنچه در ظاهر مطرح است، طرح «طالبان» را حاصل هم‌فکری کشور عربستان و پاکستان می‌دانند. عامی و تطبیق‌کننده طرح «طالبان» سه دستگاه پاکستانی (دستگاه امنیتی ISI، ارتش، و وزارت داخله) است. این مجموعه نظامی از دو لحاظ، می‌توانست تطبیق دهنده این طرح باشد:

نخست آن‌که نخبگان ارتش - ادارات امنیتی پاکستان دست‌پرورده استعمار بوده و تحت تاثیر و نفوذ بنیادگرایی رشد کرده‌اند. دیگر آن‌که نیروهای اردو زبان و پشتوزبان پاکستان با ویژگی‌ها و آداب اقوام و گروه‌های جهادی آشنایی نزدیک پیدا کرده‌اند. از این‌رو، قادرند در بحران افغانستان ایفای نقش کنند. طرح «طالبان» به ظاهر، جلوه‌ای تک بعدی دارد، اما در واقع، نقشه‌ای است چند بعدی و گسترده. جلوه‌های ظاهری طالبان حاکی از آن است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ذی‌نفع در طرح «طالبان» بر سر به وجود آوردن حکومت آنان در افغانستان به توافق رسیده بودند ولی بنیادگرایی حاکم در ادارات کلیدی پاکستان با انحراف دادن طالبان آنانرا محکوم به شکست نمود. ایران و افغانستان به دلایل متعدد از جمله، اشتراک در ابعاد فرهنگی، زبانی مذهبی و هم‌مرز بودن در حدود ۶۰۰ کیلومتر از دهانه ذوالفقار تا سیاه‌کوه سرنوشت جدایی‌ناپذیری پیدا کرده‌اند. مهم‌تر از همه، جمهوری اسلامی ایران با توجه به شعارهای اسلامی که مطرح کرده و ناگزیر از حرکت در پی تحقق عینی اهداف مزبور است، در حد توان، در مقیاس شرایط زمان و مکان نمی‌تواند در قبال بحران کنونی افغانستان بی‌تفاوت بماند. صدور انقلاب، نشر و گسترش اندیشه اسلام و مخالفت با نظم نوین امریکایی، بر حساسیت موضوع می‌افزاید. آنچه جمهوری اسلامی ایران بر آن تاکید ورزیده و جزو مهم‌ترین اهداف خود قلمداد کرده، عبارت است از:

- دفاع از مردم افغانستان در برابر بیگانگان (طرح دودمنشانه)
- تاکید بر استقرار حکومت مقتدر و فراگیر اسلامی و طرفدار یا دارای روابط دوستانه با ایران در افغانستان
- مقابله با امریکا و طرفداران آن در معادلات منطقه‌ای

- جلوگیری از نزدیکی بیشتر آمریکا به مرزهای امنیتی ایران. خصومت چندین‌ساله امریکا و ایران و تیرگی روابط دو کشور و مخالفت ایران با نظم نوین امریکایی، آمریکا را بر آن داشته تا از شیوه‌های بازدارنده بر ضد ایران استفاده کند. از جمله این شیوه‌ها، منزوی کردن در سطح بین‌المللی، ایجاد تنش در روابط ایران و همسایگانش و یا تجدید بحران امنیتی موجود در کنار مرزهای ایران را می‌توان برشمرد.

بحران افغانستان و عراق، به رغم تفاوت‌های ماهوی، وجه اشتراکشان اعمال فشار بر ایران برای ایجاد انعطاف و تغییر در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی است. آمریکا بر این نظر است که تداوم بحران‌های موجود در مرزهای امنیتی ایران موجب کاهش توان و انرژی این کشور می‌گردد، زیرا در برابر آثار و نتایج منفی بحران صرف می‌گردد و در نهایت، ایران از توان کافی برای مخالفت با آمریکا در روند صلح خاورمیانه بازمی‌ماند. در واقع، طرح آمریکا ایجاد گرفتاری برای ایران است تا فراغتی برای معارضة با طرح‌های آمریکا پیدا نکند. در چنین اوضاع و احوالی، طبیعی است که ایران خواسته یا ناخواسته در بحران‌های موجود ذی‌نفع باشد. ایران تلاش دارد تا در بحران افغانستان

وارد شده ، توفیق بیشتری داشته باشد، چنانچه پاکستان در طرح «طالبان» نقش بیش‌تر خود را در این بحران تجربه کرد

ترکمنستان از کشورهای تازه به استقلال رسیده و همسایه شمال‌شرقی افغانستان است. اهداف عمده ترکمنستان در بحران افغانستان عبارتند از:

. هدف اقتصادی: تلاش برای فراهم ساختن زمینه‌های صدور نفت و گاز از طریق افغانستان به بازارهای منطقه و جهانی. ترکمنستان از لحاظ گاز طبیعی، غنی است و موقعیت چهارم جهانی را دارد. تلاش دارد تا نفت و گاز خویش را از طریق افغانستان به همکاری پاکستان در دریای عمان، به بازارهای منطقه و جهان عرضه نماید.

. جلوگیری از نفوذ بنیادگرایی اسلامی: گروه‌های جهادی خواهان استقرار حکومت اسلامی‌اند. حکومت ترکمنستان، که یک رژیم لائیک است، استقرار حکومت اسلامی در افغانستان و نفوذ اسلام‌خواهی را خطر جدی و معارض با منافع دولت مردان ترکمنستان می‌داند. بنابراین، رهبران کشور مزبور طرفدار تشکیل دولت مقتدر غیرمذهبی در افغانستان هستند و چنین حکومتی را به مصالح کشور خود تلقی می‌کنند، اگرچه به ظاهر، در قبال بحران افغانستان، اظهار بی‌طرفی می‌کنند.

ازبکستان یکی دیگر از همسایگان شمالی افغانستان، ازبکستان است که در بخش عمده رودخانه «آمودریا» (جیحون) با این کشور مرز مشترک دارد. در طول دوران اتحاد شوروی، ازبکستان یکی از عمده ترین دریافت‌کنندگان گاز صادراتی افغانستان به شمار می‌رفت. منابع گاز طبیعی شناخته شده در افغانستان بیش‌تر در مناطق هم‌جوار با ازبکستان قرار دارد. مزار شریف، سرپل و شبرغان، مهم‌ترین مراکز تولید و استخراج گاز طبیعی به شمار می‌روند و ازبکستان به دلیل نزدیکی، کم هزینه ترین راه برای صدور گاز طبیعی است. در اواخر دهه ۱۹۶۰ یک ذخیره عظیم گاز طبیعی در شبرغان کشف و صادرات آن با احداث خط لوله‌ای در ۱۹۶۷، از طریق جمهوری ازبکستان آغاز شد. از آن زمان تا سقوط دولت داکترنجیب (۱۳۷۰)، سالانه بین ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی استخراج و ۹۵ درصد آن به شوروی صادر می‌شد. در سال ۱۹۸۸، زمینه برای استخراج دیگر معادن گاز در ولایات جوزجان و فاریاب فراهم گردید و امکان استخراج گاز طبیعی به ۳ میلیارد متر مکعب رسید. این دو ولایت نیز در نزدیکی مرز ازبکستان قرار دارد. دره صوف مراکز عمده تولید ذغال‌سنگ است که سوخت اصلی نیروگاه‌های برق محسوب می‌شود. جاده سالنگ به عنوان مهم‌ترین راه ارتباطی افغانستان با جهان خارج از مناطق ازبک نشین در شمال افغانستان تا ازبکستان ادامه دارد. اهداف عمده ازبکستان در افغانستان عبارت است از:

. هدف اقتصادی: دستیابی مجدد به منابع گاز و نفت شمال افغانستان .

. هدف امنیتی: مقابله با بنیادگرایی. تاجیکستان تاجیکستان همسایه شمالی افغانستان است. دو کشور ۱۲۰۶ کیلومتر مرز مشترک دارند. کوه‌های پامیر عمده مرزهای دو کشور را تشکیل می‌دهند. آمودریا، که پر آب ترین رود منطقه است، از جنوب کوه‌های پامیر سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از جنوب تاجیکستان به عنوان مرز دو کشور امتداد پیدا می‌کند. این دو کشور از مناسبات قابل توجه و مشترکات مذهبی - ملی بسیاری برخوردارند و از این نظر سرنوشته تقریباً مشابهی دارند.

مهم‌ترین مساله برای حکومت تاجیکستان، جلوگیری از صدور اسلام‌گرایی و یا به تعبیر خودشان، بنیادگرایی اسلامی است. دفاع از حقوق تاجیک‌های افغانستان نیز برای این کشور حایز اهمیت است. همکاری‌های همه جانبه این کشور با تکن‌گذاران طی سالیان اخیر خود بازگوکننده حکایت‌های زیادی است. ادارات متعدد حقوق بشر با در نظر داشت پالیسی و عملکرد بیطرفانه خویش باید قضایای حقوق بشر در افغانستان را با جمع آوری اسناد و مدارک انکار ناپذیر و تهیه گزارش همه جانبه که بتواند تمام جرم و جنایت را دربرگیرد منحیث سند نشر نماید و ازین طریق به وظیفه سترگ خویش عمل نموده از بازی‌های عقب پرده ، نمایش‌های کهنه ، زدوبند‌های پنهانی و مصلحتی و حمایت و جانبداری از گروه‌های مشخص خود داری فرموده به زخم‌های متعدد ملت نمک نپاشند . ایدرین ادوار، سخنگوی دفتر نمایندگی ملل متحد (یوناما) در افغانستان در یک کنفرانس خبری در کابل گفت که آلودگی رو به افزایش مقامات این کشور به انواع فساد، تهدیدی برای حاکمیت ملی و امنیت در افغانستان است. ادوارد گفت: " از جامعه جهانی نباید انتظار داشت که از ادارات و مسئولان آغشته به فساد پشتیبانی کند و این موضوع برای مردم عادی نیز قابل پذیرش نیست." به گفته ادوارد فساد و نا امنی دو روی یک سکه است و جایی که فساد باشد در آنجا نا امنی نیز وجود دارد .

سخنگوی یوناما با اشاره به مناطق دوردست افغانستان این نگرانی را مطرح کرد که ادامه فساد در حکومت به کاهش حاکمیت دولت مرکزی در این مناطق منجر خواهد شد. او گفت اگرچه افغانستان در یک مرحله گذار قرار دارد ولی ممکن نیست از کنار مسایل مهمی چون فساد، مواد مخدر و اداره ضعیف به آسانی گذشت. وجود فساد اداری در دستگاه حکومت از آن دسته انتقادهای است که حکومت پس از طالبان به رهبری رییس جمهور کرزی همواره با آن مواجه بوده است؛ آنچه که حکومت کرزی از نخستین روزهای تشکیل متعهد به مبارزه با آن شده بود. ولی در حال حاضر این مشکل به جای کاهش، رو به افزایش نهاده است.

دوام این حالت در کنار ناراضیاتی مردم نگرانی برخی سازمان‌های جهانی را نیز برانگیخته است. موضوع فساد در دستگاه حکومت به یکی از بحث‌های محوری مطبوعات غربی نیز تبدیل شده چنانچه در یکی از شماره‌های اخیر

روزنامه واشنگتن پست در مطلبی از خرید و فروش پست های بلند دولتی در افغانستان خبر داده شده است. بسیاری افغان ها به این نتیجه رسیده اند که اگر جلو فساد گرفته نشود و اصلاحات لازم به وجود نیاید آنچه در چهار سال گذشته دولت و مردم به دست آورده اند به آسانی از دست خواهد رفت.

حقوق و آزادی های مردم در قانون اساسی

در مقدمه قانون اساسی افغانستان میخوانیم!

با ایمان راسخ به ذات پاک خداوند (جل جلاله) و توکل به مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام، با درک بی عدالتی ها و نابسامانی های گذشته و مصایب بی شماری که بر کشور ما وارد آمده است، با تقدیر از فداکاری ها، مبارزات تاریخی، جهاد و مقاومت بر حق تمام مردم افغانستان و ارج گذاری به مقام والای شهدای راه آزادی کشور، با درک این که افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد، با رعایت منشور ملل متحد و با احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، به منظور تحکیم وحدت ملی و حراست از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، به منظور تاسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی، به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تامین آزادی ها و حقوق اساسی مردم، به منظور تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی کشور، به منظور تامین زندگی مرفه و محیط زیست سالم برای همه ساکنان این سرزمین، و سرانجام، به منظور تثبیت جایگاه شایسته افغانستان در خانواده بین المللی، این قانون اساسی را مطابق با واقعیت های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، از طریق نمایندگان منتخب خود در لویه جرگه مورخه چهاردهم جدی سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری شمسی در شهر کابل تصویب کردیم ...

در فصل اول - ماده چهارم چنین تذکره شده است:

حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند. .. در ماده ششم گفته شده: دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف (توسعه) متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد. ..

در ماده بیست و چهارم آمده است: آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می باشد. ..

در ماده بیست و هشتم: هیچ یک از اتباع افغانستان به علت اتهام به جرم، به دولت خارجی سپرده نمی شود، مگر بر اساس معامله بالمثل و پیمان های بین الدول که افغانستان به آن پیوسته باشد. ..

در ماده سی و چهارم میخوانیم: ... آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارایه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. .. با اندوه زیاد تطبیق قانون، حاکمیت ملی، تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی، قاچاق، تولید و عرضه مواد مخدر، اداره مردم سالاری، جلوگیری از جرم و جنایت از قبیل (رشوت، دزدی، مردم آزاری، زورگویی، فشار اجتماعی، تصرف دارایی عامه، خرید و فروش املاک دولتی، خود سربازی...) خلع سلاح عمومی، معرفی مجرمین و خیانت کاران، عاملین اصلی قتل های مقامات دولتی چون حاجی عبدالقدیر و دکتر عبدالرحمان و باز پرس قانونی در کشور با گذشت بیش از پنج سال عمومیت نیافته و سهل انگاری های فراوان بچشم میخورد که این نیز مصلحت اندیشی و ناگذیری دولت کرزی را به نمایش می گذارد. طی این مدت فقط و فقط فشار، زورگویی، حق تلفی، تحقیر و توهین به مردم بی دفاع و روشنفکران ستم دیده چه در داخل و چه در خارج روا داشته شده است و به شکا از اشکال دسیسه ها و نیرنگ های گوناگون بکار گرفته شد تا جلوحقایق گویی و حقیقت نویسی روشنفکران و وسیله تفنگداران در داخل و نمایندگان رسمی و غیر رسمی آنان در بیرون گرفته شود.

«حامد کرزی» در مراسم تحلیف خود به عنوان رئیس جمهوری افغانستان قول داد تا از تمام تلاش خود برای مبدل کردن اشک مردم کشورش به لبخند استفاده کند. وی به عنوان نخستین رئیس جمهور منتخب مردم افغانستان در قصر «سلامخانه» کابل (کاخ ریاست جمهوری) سوگند یاد کرد. کرزی در مراسم تحلیف خود در کابل، در برابر نمایندگان و شخصیت های مناطق مختلف این کشور، والیان ولایات، رهبران و فرماندهان و علمای دینی سوگند وفاداری به قانون اساسی یاد کرد. کرزی در این مراسم گفت: «من و همکارانم، به دستور مردم وظیفه داریم به تحقق آرمانهای آنها پایبند باشیم و در پایان کارمان، افغانستان را کشوری مرفه، امن، با ثبات و برخوردار از احترام در منطقه و جهان بسازیم.» رئیس جمهوری افغانستان تأکید کرد که مبارزه کشورش با تروریسم پایان نیافته است، هر چند که به باور وی، تروریسم دیگر خطر جدی برای این کشور نیست اما اعمال تروریستی در نقاط مختلف جهان، برای او نگران کننده است. او گفت بود که ادامه همکاری های بین المللی، از «شرارت تروریسم» در جهان خواهد کاست. ادامه

مبارزه با مواد مخدر، از دیگر بخشهای بیانیه رئیس جمهور بود. حامد کرزی گفت که افغانستان در این راه، به همکاری جدی جامعه جهانی نیاز دارد. کرزی افزود: کشورش در سه سال گذشته، پس از گذراندن آزمونهای سخت، به عنوان عضو سالم جامعه جهانی عرض اندام کرده است. رئیس جمهور افغانستان در مورد روابط کشورش با کشورهای همسایه، بر دوستی متقابل با همسایگان تأکید کرد. کرزی گفت بود: «افغانستان باثبات و امن، به سود همه کشورهای همسایه و منطقه است.» اما پرابلم های متعدد که کرزی را در محاصره دارد، ناگذیری می شود تا در عملکردش کندی پیش آید به این مفهوم، موجودیت سلاح، افراد مسلح، مراکز گوناگون قدرت، نظارت سرد مداران دیروزی بر اجرات دولت، جامعه سنتی، عدم همکاری روشنفکران و...

مشکلات دولت در تطبیق قانون و عدالت

سرنوشت یک زندانی در زندان مدعیان قدرت و مقامت ...
اسدالله سروری، این زندانی در زمان حکومت نورمحمد تره کی، نخستین دولت حامی کمونست، بحیث رئیس استخبارات ایفای وظیفه مینمود. تره کی، بتاريخ هفتم ثور سال ۱۳۵۷ توسط یک کودتاه نظامی، به قدرت رسید و الی ۲۵ ماه سنبله سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی حکومت داری نموده است. سروری، که در حال حاضر در حارنوالی امنیت ملی تحت نظارت قرار دارد؛ طی هفته جاری به آژانس خبری پژواک گفته است که بتاريخ ۲۵ جوزا سال ۱۳۷۱ (زمان حکومت مجاهدین) از طرف مجاهدین در منزل خود در کابل دستگیر گردید. موصوف میگوید که وی به اتهام یک توطئه علیه مجاهدین دستگیر گردیده توسط نیروهای احمد شاه مسعود بحیث یک زندانی به ولایت پنجشیر فرستاده شد و بتاريخ دوهم ماه ثور سال ۱۳۸۱ دوباره به کابل منتقل گردید. سروری افزود: (فعلاً در جریان تحقیق استم تقریباً دو هفته میشود بر این دو سیه انداخته شده و کیل ندارم چون پول ندارم). جنرال عباس، ثارنوال - ثارنوالی ابتدائیه امنیت ملی، به تاریخ ۲۶ سرطان گفت، که برای سروری دو هفته قبل دوسیه انداخته است. وی افزود: (در آینده نزدیک دوسیه تکمیل میشود). موصوف علت تعویق انداختن دوسیه وی را، عدم توجه دولت های وقت خواند. به گفته وی، سروری در نظام های مختلف، بحیث زندانی باقی مانده و هیچ کسی به وی توجه نکرده است.

جنرال عباس می افزاید: برای جمع آوری اسنادی که جرم های سروری را ثابت سازد به ارگان های کشفی وظیفه سپرده شده است. آیا این ارگانهای به اصطلاح (کشفی) چگونه، از کجا و به کدام تفکر و اندیشه اسناد جمع آوری می نماید؟؟؟ ... تقویت و تسلط جنگسالاران بی رحم بر زندگی مردم و موجودیت تفکر بنیاد گرایی و تلاش در جهت تحکیم آن، بر علاوه:

استبداد طولانی و تاریخی، نظام مرد سالارانه و پدرسالارانه، از هم گسیختگی تاریخی و اجتماعی، فقر شدید و جانسوز، جهل و تعصب و ده ها عامل دیگر، مانع جوانه زدن ریشه های آزادی و دموکراسی در کشور ما میگردد. سازمان نظارت بر حقوق بشر گزارش مفصلی را در ۱۱۲ صفحه در ارتباط به وضعیت حقوق بشر در افغانستان، در ماه جولای سال ۲۰۰۳ به نشر رسانیده است. در این گزارش وضعیت حقوق بشر در یک بخشی از کشور که شامل ولایات کابل، کاپیسا، لغمان، نورستان، کنر، ننگرهار، خوست، پکتیا، پکتیکا، غزنی، لوگر و وردک میگردد، به بررسی گرفته شده است. درین گزارش سه نوع تخلفات ثبت شده عبارت اند از: تعرض خشونت آمیز جنایی - دزدی مسلحانه، اخاذی و آدم ربایی توسط نیروهای نظامی، پلیس و شعیات استخبارات - تعرض بر مطبوعات و فعالان سیاسی، و نقض جدی حقوق انسانی زنان و دختران. فشرده از گزارش متذکره: تخلفات علیه اهالی فضای رعب و ترس در اکثر مناطق جنوب شرق افغانستان حکمروست. نیروهای نظامی و پولیس در اکثر مناطق این حوزه و بخشهای از کابل بالای خانه های مردم از طرف شب یورش برده و اهالی ملکی را تاراج مینمایند. آنها به وسایل گوناگون وارد خانه های مردم میشوند، اعضای فامیل را برای ساعتها گروگان میگیرند، با اسلحه تهدید میکنند، اشیای گرانبهای شان را دزدی مینمایند و گاهی به زنان، دختران و پسران فامیل نیز تجاوز میکنند. افغانهای که توسط سازمان مورد مصاحبه قرار گرفته اند، در مورد تعداد زیادی از قضایایی سخن گفته اند که در آن از گرفتاری، لت و کوب، نگهداری مردم برای اخاذی توسط نیروهای نظامی و پولیس و موجودیت زندانهای شخصی در این حوزه و همچنان در شهر کابل، مطالب فراوانی ثبت گردیده است. در اوایل مارچ قوتهای مربوط حضرتعلی یک راننده تکی را با سه مسافر آن در جلال آباد بازداشت و در یک زندان نظامی بردند. بر اساس گفته برادر یکی از بازداشت شدگان اشخاص متذکره در زندان مورد لت و کوب قرار گرفتند و مسافری که از نزدیکان والی ننگرهار بودند آزاد شدند. برادر راننده تکی برای گزارشگر سازمان میگوید:

" بالاخر من توانستم که برادر خود را پس از سپری شدن ده روز از طریق سفارش سایر قوماندانانی که میشناختم آزاد سازم. من برای آنها گفتم که اگر برادر من مرتکب جرمی شده باشد باید توسط پولیس گرفتار میشد و محکمه در مورد وی تصمیم میگرفت. من از آنها پرسیدم که چرا برادرم را غیر قانونی زندانی نموده اید. شما میفهمید که امیال و آرزوی های آنها قانون است و پوسته نظامی هم زندان شان. آنها میتوانند هر کس را برای هر مدتی که خواسته باشند در زندان نگهدارند... این چنین وقایع در جایی رخ میدهد که امریکایی ها حضور دارند. در مورد زندانهای شخصی یکی از کارمندان اداره محلی به گزارشگر گفته است بسیار مشکل است که تعداد این زندانها را تثبیت نمود،

حتی برخی از آنها در سرحد پاکستان قرار دارند. موصوف میگوید: "خطرناکترین این زندانها، بر اساس گزارشها، زندانی است که در غند ۷۱ مربوط فرقه یک، قول اردوی شماره یک میباشد. قوماندان غند، خودسرانه هر که را خواست در زندان شخصی خود زندانی مینماید.

بر علاوه، رهبران متنفذ، قاچاقبران بزرگ، اربابان هیرویین و حشیش، نیز در مناطق تحت کنترل خود زندانهای شخصی دارند. این زندانها در نوار سرحد با پاکستان قرار دارند. " در گزارش از موجودیت زندان شخصی در لوی نهم که قوماندان آن جنرال موسی شوهر همشیره حضرتعلی و پسر وی سمیع داماد نامبرده که قوماندان پلیس شهر میباشد و سایر جنایات و تخلفات آنها مطالب فراوان ثبت شده است. در ولایت غزنی کارمندان ملل متحد در ساحه فعالیت خویش قضایای مربوط به اختطاف، تجاوز جنسی و ازدواج اجباری را در جاغوری، مالستان، قره باغ و شهرستان که تحت کنترل حزب وحدت میباشد، تایید نموده اند. آنها معتقد اند که همچو تخلفات جدی به شمول سربازگیری اجباری در تمام این مناطق مروج است.

در جاغوری قوماندان عرفانی، در مالستان قوماندان قاسمی مشهور به ضابط اکبر، در شهرستان قوماندان اعتمادی که در اختطاف دختران جوان شهرت دارد، همه مسؤولیت جدی جنایات و تخلفات را در این حوزه به عهده دارند. یک زن در ولسوالی پغمان به گزارشگر چنین میگوید: " ما مشکلات فراوانی با مردان مسلح که شبانه می آیند داریم... تعداد زیادی اشخاصی اند که اموال مردم را غارت میکنند و به زنان تجاوز مینمایند. این چنین وقایع در همه جا رخ میدهد به شمول خانه همسایه ما... ما شنیدیم که مردان مسلح داخل یک خانه شدند، اموال آنها را غارت نمودند و با زنان کارهای بدی انجام دادند."

یکی از اهالی پغمان صحبت افراد مسلح را شنیده و چنین نقل قول مینماید: " شنیدیم که مردان مسلح در مورد تجاوز به زنان در همین جا در پغمان با خود ستایی به یک دیگر قصه میکردند. من در پوسته تلاشی خواجه مسافر گپهای مردان مسلح را با قوماندان شان حاجی موسی شنیدم که قوماندان برای آنها میگفت که مالک یک خانه در کابل را غارت کردند، پول و طلاهای شانرا گرفتند و به زن و دخترش تجاوز کردند. آنها فعلاً در شفاخانه استند." در گزارش، در مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی از پسران و مردان جوان مطالب زیادی ثبت شده است. در گردیز یکی از کارمندان به گزارشگر چنین گفته است:

" این شخص مالک یک رستوران بود. وی پسر جوان و زیبایی داشت. یکی از کارمندان اداره امنیت پسر را اختطاف کرد و با خود به پوسته امنیتی برد. پسر برای مدتی در پوسته نگهداشته شد. واضحاً برای استفاده سوء جنسی. وی پسر را مجبور به این کار می ساخت. زمانی که پدر از ماجرا خبر میشود و به نزد قوماندان پوسته برای گرفتن پسر خود مراجعه میکند، شدیداً مورد لطمه و کوب قرار میگیرد و دستش میشکند. بعد ها پسر را میگردد. پدر و پسر از گردیز فرار میکنند." در جلال آباد، یک دکاندار به گزارشگر در ارتباط به تجاوز قوماندان سمیع به یک پسر جوان چنین میگوید: " من از پشت کلکین خود میدیدم و دیدم که سمیع به ورکشاپ موتر آمد و از آنها خواست که موترش را ترمیم کنند. سمیع در ورکشاپ متوجه یک پسر جوان سیزده یا چارده ساله شد. از آن جا که موترش شیشه های تاریک داشت داخل آن معلوم نمی شد. وی پسر را داخل موتر برد و واضحاً مورد تجاوز قرار داد. این یک کار خیلی کثیفی بود که صورت گرفت." شاگردان مکتب در جلال آباد در ارتباط به اختطاف و استخدام پسران جوان توسط قوماندانان مربوط به حضرت علی چنین گفته اند: " تعداد زیادی از سربازان مربوط به قطعات حضرتعلی صرف پسران نوجوان اند و قوماندانان از آنها به مقاصد جنسی نیز استفاده میکنند."

زنان و حاکمیت تفنگ

در ۲۹ جنوری ۲۰۰۲، جرج بوش در سخنرانی سالانه خود در مورد «وضعیت کشورما» گفت: "پرچم آمریکا بر فراز سفارتخانه ما در کابل در اهتزاز است... و امروز زنان افغانستان آزادند." انگار که "انتلاف علیه تروریسم" جنگ براه انداخته بود تا زنان افغانستان را آزاد کند. پس از بمبارانها و ورود نیروهای اتحاد شمال به کابل، روزنامهها عکسهای زنان خدانی را منتشر کردند. چنین توجیهی غریب است، وقتی که مجاهد بینی که از طرف متفقین دوباره در قدرت مستقر شده اند بهتر از طالبان رفتار نمیکنند. وانگهی، گزارشگران متعدد در محل دیگر نمیتوانند سوء ظن شهرنشینان کابل و جلال آباد را پنهان کنند. سوء ظنی که از تجربه این مردم نشأت میگیرد: در فاصله سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ نیروهای «اتحاد شمال» بیدلیل زندانیان و زخمیان را قتل عام و کشتار میکردند، و مردم غیرنظامی را مرعوب کرده و از آنها باج میگرفتند. اکنون همان اوضاع در افغانستانی که دوباره به مناطق نفوذ تقسیم شده و به نوعی تکرار میشود.

در افغانستان همچنان که در کویت، عربستان سعودی، یا هر جای دیگر، آمریکا هیچگونه اعتنائی به حقوق زنان ندارد. او حتی زنان افغانستان را دانسته و آگاهانه قربانی منافع خود کرد. برآستی مجاهد بین از کجا میآیند؟ از سال ۱۹۷۸، حتی پیش از آنکه ارتش شوروی بکشور لشکرکشی کند، روسای قبائل و مقامات مذهبی علیه دولت که دختران را مجبور به مکتب رفتن کرده بود و فروش زنان را ممنوع نموده بود، اعلام جهاد کردند. در افغانستان هرگز به اندازه سالهای ۱۹۹۲-۱۹۷۸ اینهمه زن داکتر، استاد، وکیل، و نظایر اینها، وجود نداشته است. از دیدگاه مجاهدین، حقوق زنان کاملاً به یک جنگ میارزد، به جنگی علیه آن. ورود شوروی به این نبرد بعد میهن پرستانه میدهد. و

ایالات متحده که دشمنان خود را دوستان خود ارزیابی میکند از آنها حمایت میکند. مسلم است که امریکا میداند مجاهدین قصد دارند زنان را سر جاییشان بنشانند. اما این مجاهدین در مقابل مسکو میایستند و این تنها چیزی است که بحساب میآید. پس از عزیمت نیروهای شوروی، جنگ، بویژه بر علیه غیر نظامیان ادامه مییابد. سربازان مقاومت خانه ها را غارت میکنند و زنان را مورد تجاوز قرار میدهند. فرماندانان محلی از موترها در هر پنجاه کیلومتر باج میگیرند، فساد و هرج و مرج مانع اعمال قانون شرع میشود. به این ترتیب عرصه برای رسیدن طالبان، مجاهدین که بر ضد وطن عمل نموده، آماده میشود. و این ها نامزدهای شایسته دریافت کمکهای امریکا، که از طریق عربستان سعودی به مدارس مذهبی پاکستان دالر سرریز میکند، میشوند. پس بیرسیم آیا ایالات متحده همیشه برای حقوق زنان (در افغانستان) مبارزه میکرده است؟ نه. آیا هیچگاه برای حقوق زنان (در افغانستان) مبارزه کرده است؟ نه. بر عکس، او زنان را به حقارت کشانده است. زنان کشور ما از سوی دولتهای طرفدار شوروی، که متحد یکی از دشمنان ایالات متحده شمرده میشوند، مورد دفاع قرار گرفته بودند. پس میبایست آنها را قربانی کرد. علیرغم هر چیز، نمیشود گذاشت که حقوق انسانی مانع پیشروی هژمونی امریکا شود. حقوق زنان همانند کودکان عراقی است: مرگ آنها بهای قدر قدرتی امریکا است. بدنبال مذاکرات بن، دو زن وارد دولت موقت شدند، دو تبعیدی، یکی از سازمان انقلابی زنان و دیگری از حزب د.خ. جمعیت اسلامی تحت فشار محاکم بین المللی حاضر به دادن امتیازاتی میشود. به قضاوت آن بنشینیم. یک هفته بعد از تصرف کابل، یکی از سخنگویان این حزب در شبکه جهانی تلویزیون بی بی سی اعلام میکند که "محدود یتهائی" که برای زنان وجود داشت برداشته میشود - بدون جزئیات بیشتر - و "برقع دیگر اجباری نخواهد بود: حجاب کفایت خواهد کرد." انگار که خواب میبینیم. سؤال همیشه همانست: برای مردم چه چیز بدتر از جنگ است؟ گفتن اینکه جنگ برای زنان افغانستان مفید است به این معنی است که بهتر است آنها زیر بمبها از گرسنگی یا سرما بمیرند تا تحت سلطه طالبان زندگی کنند. مرگ بر انقیاد ترجیح دارد: تفکر غرب برای زنان افغان چنین تصمیم گرفته است. تصمیمی که قهرمانانه میبود اگر غربیان زندگی خود را به گرو میگذاشتند و نه زندگی زنان افغانی را. شیوه غیر مسئولانه ای که در آن از بهانه "آزادی زنان افغانی" استفاده میشود، نشاندهنده تفرعن غرب است که در اختیار گرفتن زندگی دیگران به میل خود را حق خویش میداند. این حقی که غرب برای خود قائل است رفتار او با زنان افغانی، و عموماً رفتار غالب با مغلوب را، به تمامی تعیین میکند. یک اصل ساده اخلاق بین المللی را، که برای افراد نیز معتبر است، از نظر بگذرانیم: هیچکس حق گرفتن تصمیمی، بویژه تصمیمی قهرمانانه، را که دیگران های نتایج آنرا میپردازند ندارد. تنها مردمی که جنگ به آنان تحمیل شده میتوانند بگویند که آیا این جنگ به این بها میارزد. در حالیکه در این مورد آنانکه تصمیم به جنگ گرفتند مصایب آنرا تحمل نمیکنند، و آنانکه مصایب جنگ را تحمل میکنند تصمیم به جنگ نگرفته اند. در حال حاضر زنان افغانی در سطح میلیونی در جاده ها، در چادرها، و در اردوگاهها اند: نسبت به دوره پیش از آغاز جنگ، اکنون یک میلیون پناهنده بیشتر در خارج از مرزهای افغانستان وجود دارد، و یک میلیون نفر در داخل کشور آوارانند. بسیاری در خطر مردن قرار دارند. بدون هیچ ضمانتی که این "فداکاری" برای آنان حقوق بیشتری به همراه بیاورد. آیا میتوان از فداکاری حرف زد، در حالیکه این انتخاب خودشان نیست؟ یک جو شرافت ایجاب میکند که متفقین از داد و هوار به اینکه این مصائب را بخاطر رستگاری زنان بر سرشان میآورند احتراز کنند. به این تظاهر نکنند که بخاطر آزادی آنهاست که حق انتخاب سرنوشت، و حتی حق زندگی، را از آنان سلب میکنند. از اینکه این مورد به نمونه بازار گرم و موفقی تبدیل شود باید ترسید؛ فهرست کشورهای که اتلاف متفقین علیه شرارت عزم جزم کرده است که نیکی را برای آنها بزور سلاح به همراه آورد بلند است. و البته هر گونه شباهتی با وقایع تاریخی گذشته، آنقدر گذشته که آوردن نام آنها هم امر از مد افتادهای تلقی میشود، هر گونه شباهتی با جنگهای استعماری یک تصادف محض است. جنگ با هدف انقیاد و استثمار هرگز حقوق انسانی را پیش نخواهد برد. چرا که این بمبارانها که بنام تمدن صورت میگیرد بسیاری از اصولی را که همین تمدن به آنها اقتدا میکند نیز به فراموشخانه سپرده است. معاهده ژنو توسط امریکا و متحدینش که ابتدا در جنایت با آنها هم دست بودند و اکنون در توطئه چینیهای امریکا شریک جرم اند، باطل اعلام شده است. ایالات متحده مقوله شبه-حقوقی تازه ای ابداع کرده، "جنگندگان غیر قانونی" گوانتانامو که تحت پوشش هیچگونه حقوقی، نه ملی نه بین المللی نه محکومین جرائم عادی و نه محکومین جنگی، نیستند! آزادیهای جمعی، فخر دموکراسیها، لغو شدهاند؛ حق بین الملل تا حد مرگ مجروح است - پیکر بزرگ در حال احتضار سازمان ملل بر آن شهادت میدهد. تنها یک همکاری واقعی و مسالمت آمیز میان ملتها موجب پیشرفت حقوق انسانی خواهد شد. این امر در دستور نیست، بر ماست که آنرا در دستور بگذاریم. پس از آشکار شدن رفتار بیرحمانه طالبان که با استفاده از قوانین مذهبی هر بلائی را خواستند بر سر زنان افغانستان آوردند، به ناگهان رسانه های گروهی بورژوازی غربی شروع به افسانه سرائی کردند که گویا یکی از اهداف احکام امریکا "رها کردن زنان افغانستان" است. سرکردگان نظام، یعنی بوش و شریک کوچکش "به ره انگلیسی، همسران خود را به اینطرف و آنطرف فرستادند تا در مورد اهمیت پایان بخشیدن به استبداد و حتی "متوقف کردن ستم بر زنان افغانستان" سخن درآی کنند. اینها همان کسانی هستند که طالبان مرتجع را از طریق سازمان سیا و نوکرانشان در پاکستان آفریدند و در افغانستان به قدرت

رساندند. اینان کسانی هستند که وقتی طالبان زنان را از مشاغل محروم و در خانه زندانی کردند یا بخاطر زیر پا گذاشتن قوانین "منکرات و تقوا" به زیر شلاق کشیدند و اعدام کردند، حتی زمزمه معترضانه ای نکردند. اینها کسانی هستند که در عرض پانزده سال میلیونها دالر خونین رامستقیما و یا از طریق بن لادن و دیگر خاد مین سعودی شان صرف تقویت طالبان و دیگر جنگ سالاران ارتجاعی و نیروهای "مقاومت" ضد زن، در افغانستان کردند. کشف ناگهانی ستمهایی که بر زنان افغانستان رفته است، از سوی اینان نه عوامفریبی که جنایت است. در واقع همین مجاهدینی که امروز زیر چتر حمایتی آمریکا به قدرت رسیده اند وقتی در سال ۱۹۹۲ بر مسند حکومت قرار گرفتند با کار زنان در بیرون از خانه مخالفت کردند و حجاب خفکان آور که سر تا پا را می پوشاند، را اجباری نمودند. کرزی در افغانستان، و دیگران که در بن آلمان گرد آورده و بر حکومت گماردند، با طالبان فرقی ندارند. عین هم هستند.

زمانی که خبرنگاران از کرزی درباره سیاست حکومت جدید برای زنان پرسیدند وی جواب داد: "ما مسلمان هستیم و اصول و رفتار اسلامی را به کار خواهیم بست". هر چند برخی از افراطی ترین قوانین ضد زن را ملا میتر کرده اند اما این تغییرات بسیار فرعی است و تنها وضع شمار اندکی از زنان شاغل در شهرهای بزرگ را ممکنست بهتر کند. حکومت جدید افغانستان هیچ نقشه و قصدی برای عوض کردن وضعیت اکثریت زنان که فقیر و روستایی هستند ندارد. هر کسی نگاه کند حتما می تواند مناسبات اجتماعی نهفته در روابط میان زن و مرد، میان ستمدیده و ستمگر را ببیند. انقیاد و تحت ستم بودن زنان افغانستان عمیقا در بافت نیمه فئودالی عقب مانده خود جامعه افغانستان تنیده شده است.

امریکایی و کماندوهای بریتانیایی، هزاران زن افغانستانی را که قرار بود "نجات" دهند، ندادند. تنها خود زنان و نیروهای دموکراتیک نوین افغانستان می توانند این بافت نیمه فئودالی غیر قابل تحمل که گلوی زنان را می فشرد، نابود کنند و مناسبات اجتماعی را دگرگون کنند.

آمریکا رژیمهایی را که دوست ندارد یا با نقشه هایش نمی خواند، سرنگون می کند؛ برای کسب حداکثر سود در جهان سوم، کارگران زن را بیرحمانه با مزدهای بخور و نمیر به بیگاری می کشد؛ ارتش آمریکا در هر بخش از جهان سوم که برای "استراحت و تجدید قوا" لنگر می اندازد زنان بومی را به بردگان جنسی سربازان آمریکایی تبدیل می کند (زنان کوریا، پاناما، تایلند، یا حتی اوکی ناوای جاپان از تعرضات جنسی سربازان آمریکایی در امان نبوده اند): آری اینها نشان می دهد که بهبود وضع زنان جهان چقدر مشغله فکری آمریکا است! از زنان فیلیپینی پرسید که احساس شان نسبت به بازگشت سربازان آمریکایی چیست! امپریالیستهای غربی می توانند چند دالر خونین برای تعمیر شیشه های مدارس که در اثر بمباران افغانستان شکسته بفرستند. شاید چند دختر شهری بتوانند در آنجا درس بخوانند! اما امروز علاقه و منافع امپریالیستها نسبت به برابری زنان بیشتر از دیروز که طبق اعتراف خودشان زنان، کودکان و اهالی غیر نظامی روستاهای افغانستان را جزو "آماج نظامی مشروع" یا "قربانیان اجتناب ناپذیر" محسوب می کردند، نیست. هدف آمریکا آنست که این منطقه و دیگر مناطق بی ثبات جهان را بزیر کنترل در آورد. آنها با به پای عربی و وقاحت شگفت آور در تجاوز نظامی، بر توهمات نیز دامن می زنند و به هر گوشی که مایل به شنیدن است زمزمه می کنند که نظام امپریالیستی آنها در عین حال که دست به این جنایات می زند می تواند حقوق دموکراتیک و ترقی و پیشرفت برای توده های تحت ستم به همراه بیاورد؛ "حقوق و ترقی" برای توده هایی که شرایط دهشتناکشان محصول ماهیت بیرحم و جنایتکار خود امپریالیستها و دلالتان بومی شان است.

درحالی که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو، فرماندهی قوای ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم را برعهده گرفته، تام کونیکس نماینده سرمنشی ملل متحد در افغانستان موضوع راه حل نظامی برای مشکل افغانستان با شورشیان را ناممکن دانسته است. وی که در پایان دومین جلسه کمیته نظارت و انسجام متشکل از هیأت های بلند مرتبه دولتی و بین المللی سخن می گفت؛ با اشاره به ریشه ها و علل ناامنی، از ضعف اداره دولت و ناتوانی قوای امنیتی درکشوربه حیث فکتورهای اصلی بی ثباتی و ناامنی نام برد. تام کونیکس گفت که مشکلات پیچیده افغانستان تنها از طریق نظامی قابل حل نیست و لازم است که کوشش ها و اقداماتی برای باز کردن باب گفتگوها و مذاکره سیاسی با شورشیان نیز صورت گیرد.

نماینده سرمنشی ملل متحد در افغانستان که یک دیپلمات با تجربه بین المللی و از اتباع کشور آلمان است، در این سخنان، درک عمیق خود از جامعه افغانستان و پیچیده گی ها و زمینه های گوناگون بروز ناآرامی و علل و عوامل وریشه های آن را به نمایش گذاشته و نشان داده است که جامعه بین المللی چنان که برخی از رسانه ها و تحلیل گران مسایل افغانستان ابراز کرده اند، چندان ناآگاه از اوضاع افغانستان نیستند، اما پرسشی که وجود دارد این است که دولت افغانستان، چه امکانات و زمینه هایی برای باز کردن باب گفت و گو با مخالفان مسلح خود دارد؟ واقعیت این است که مخالفان دولت، گروه یکپارچه و سازمان یافته ای نیستند که از یک رهبری و فرماندهی واحد و با صلاحیت برخوردار باشند و یا بتوانند با استقلال تصمیم بگیرند.

گفته میشود عناصر و افرادی که تحت عنوان طالبان به اعمال هراس افگانه درکشور دست می زنند، در واقع افرادی هستند که توسط سازمان استخباراتی برخی از کشورهای همسایه شستشوی مغزی شده و فلسفه مخالفتشان با دولت

افغانستان، نفی مشروعیت مبتنی بر اراده ملی و مشارکت جمعی مردم برای تعیین سرنوشت خویش و اخلال در روند حاکمیت قانون و استقرار ثبات در کشور است، باورها برای این است که اینان اصلاً با موجودیت دولت کنونی و برنامه‌ها و ستراتیژی آن مخالفند و تحت هیچ شرایطی قادر به دست کشیدن از این موقف خود نیستند. عده‌یی به این باور اند که با چنین افراد و حلقه‌های جزاز زبان زور و لوله تفنگ نمی‌توان سخن گفت، اما در سیاست، بازکردن باب گفتگو با دشمن، خود یک نوع مبارزه است، که از لحاظ روانی و فکری او را تحت فشار می‌گذارد و قوت طرفی را می‌رساند که ابتکار عمل را بدست داشته باشد.

در پهلوی آن، گروه‌ها و افرادی هستند که به خاطر حق‌کشی، بی‌عدالتی، فساد، خویش‌خوری و زورگویی‌ها و نابرابری‌های آشکار در جامعه، به جان آمده به نحوی با گروه‌های مسلح ضد نظام، هم‌صدا و هم‌نوا شده‌اند. در مورد این افراد و گروه‌های سرخورده و ناامید که هر روز همکاری‌شان با نهادهای امنیتی و نظامی، ضعیف و کم‌رنگ می‌شود و اقدامات مخالفان نظام در نظرشان تا حدودی مشروعیت می‌یابد، دولت باید اقدام جدی کند و با برقراری تماس منظم و ارتباط سازنده بکوشد به خواسته‌ها و مطالبات آنها پاسخ مثبت دهد: اداره قوی و مؤثر و نیروهای امنیتی توانمند نه تنها از حق‌کشی و بی‌عدالتی جلوگیری می‌کنند، بلکه زمینه‌های پیدایش امید به آینده بهتر را در چشم انداز زنده‌گی مردم نیز ایجاد می‌کنند. گسترش روزافزون ناامیدی‌ها و ناراضی‌های مردم در زمینه مناسبی برای دشمنان مسلح فراهم می‌کند، پس تلاش‌های دولت خواهد توانست تا عوامل ناراضی‌جویی در جامعه را شناسایی و با ناامیدی‌ها مقابله کند و اجازه ندهد که مخالفان از هر وسیله و ابزاری برای پیشبرد اهداف و مقاصد خویش استفاده کنند.

در همین حال «فرانسیس وندرل» نماینده اتحادیه اروپا در افغانستان اعلام کرد که جامعه جهانی از زمان سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون در این کشور مرتکب اشتباه شده است. وی در کابل به خبرنگاران گفت: متأسفانه در گذشته نیروهای خارجی به اندازه کافی در افغانستان حضور نداشتند و نیروهای امنیتی افغانستان نیز به اندازه کافی تقویت نشده‌اند. وی با اشاره به اینکه اکنون جامعه جهانی باید اشتباهات گذشته را جبران کند، گفت: نباید فراموش کرد که افغانستان از یک مرحله بسیار حساس می‌گذرد، مرحله‌ای که به دلیل ۲۳ سال جنگ تمام‌ساختارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی آن نابود شد. نماینده اتحادیه اروپا در افغانستان در عین حال تأکید کرد: اروپا برای مدت زمان طولانی در کنار مردم و دولت افغانستان باقی خواهد ماند و قرار است تعداد نیروهای ناتو به ۱۸ هزار نفر برسد. وی در ادامه گفت:

آمریکا و اروپا برای ایجاد امنیت و بازسازی افغانستان تلاش خواهند کرد و از حکومت حامد کرزی نیز حمایت می‌کنند. وی درباره گزارش‌های مبنی بر اختلاف جامعه جهانی با کرزی گفت: اختلاف نظرهایی بر روند انتخاب تعدادی از فرماندهان پولیس وجود داشت ولی جامعه اروپا اکنون بر روند فعالیت فرماندهان پولیس نظارت دارد. وی به بیان اینکه تعدادی از شورشیان از مرزهای پاکستان وارد این کشور می‌شوند، گفت: سخنان چند روز قبل پرویز مشرف نشانه‌های خوبی از همکاری این کشور با افغانستان است، باید منتظر ماند و دید. همچنان نماینده خاص اتحادیه اروپا، پذیرفت که جامعه جهانی در انتخاب جنگسالاران به حیث متحدین خود در این کشور، مرتکب اشتباه شده‌اند. فرانسیس ویندرل نماینده خاص اتحادیه اروپا گفت که این کار در اوایل بدلیل کمبود نیروهای امنیتی خارجی و داخلی صورت گرفته بود. قرارمعلومات موصوف، در اوایل تعداد نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان به پنج هزار تن می‌رسید که این یک کمبودی نیروهای امنیتی را نشان می‌داد. نامبرده به جواب یک سوال گفت: می‌بینیم که نظر به سابق قوت جنگسالاران کم شده است، اما ما متأسف هستیم که چرا این کار در سالهای ۲۰۰۲ صورت نگرفت.

ولی وی، از کسی بنام جنگسالار نام نه گرفت. ویندرل علاوه نمود: نمی‌خواهم زیادتیر به گذشته برگردیم. به گفته وی، افغانستان در حال گذار از یک سلسله مشکلات است و نارامی‌های موجود قابل تعجب نیست. وی عدم امنیت بهتر، فساد در ادارات، مشکلات خود حکومت و بازسازی ناکافی را از مشکلات موجود پیش روی دولت و مردم خواند. اما وی افزود: باید فهمیده شود که بازسازی یک جامعه کاملاً تخریب شده کار آسان نیست، ولی با آنهم کارهای انجام شده است. موصوف همچنان، در مورد توسعه ناتو به جنوب افغانستان توضیحات داده، افزود: ناتو در جنوب افغانستان به خاطری ناکام نمی‌شود که خواست مردم افغانستان بی‌امنیتی نمی‌باشد و دیگر اینکه جامعه جهانی تا زمانی در کنار آنها باقی می‌ماند که مردم به آنها نیاز دارند. وی همچنان به نماینده‌گی از اتحادیه اروپا بر تداوم همکاری با حکومت فعلی افغانستان تأکید کرد. قرار اظهارات موصوف اتحادیه اروپا و جامعه جهانی بر اداره حامد کرزی بی‌باور نیست و از آن همیشه حمایت خواهد کرد. موصوف در پیامش به ملت افغان گفت: باید مردم افغانستان ما یوس نباشند، اگر بیشتر مایوس شویم در آن صورت ما کمتر کارهای را انجام داده می‌توانیم.

بلی! باتائید سخنان نماینده اتحادیه اروپا باید گفت که پدیده‌های منفی داخل شهرها جدا از سایر ناامنی‌ها، جامعه را تهدید می‌کند. کودک‌ربایی، سرقت‌های مسلحانه، دزدی‌های شبانه‌خانه‌گی، باج‌گیری بوسیله فرماندهان و تفنگداران محلی، انتقام‌گیری‌های شخصی از جمله موارد عمده‌ای است که در اغلب ولایات، شاهد آن هستیم یکی از مسوولین امنیتی در شمال کشور اعلام نمود ۱۳۰ کودک تا به حال از منطقه شمال، ظرف دو ماه گذشته در این

منطقه از چنگال قاچاقچیان نجات یافتند این در حالی است که مسولین امنیتی کشور آمار دقیقی از میزان جرایم ارتکاب یافته در دست ندارند. و در کنار آن فساد اداری و کمبود نیروهای مسلکی در داخل ادارات دولتی شرایطی را فراهم می آورد. هکجه جنایتکاران و اوباشان، پس از دستگیری با پرداخت رشوت میتوانند به طرق گوناگون خود را از چنگال قانون برهانند. کارمندان امنیتی که وظیفه خطیر و مهمی بر دوش دارند از ابتدایی ترین امکانات و تجربیات بی بهره اند.

حدود یک سال پیش، کشور عربستان اعلام نمود تعدادی از کودکان بی سرپرست افغان را که در این کشور بدون مجوز قانونی زندگی می کنند اخراج می کند اما این اعلام تکان دهنده که این سوال را به وجود می آورد، این کودکان را چه افرادی به عربستان منتقل کرده اند؟ مسولین امنیتی کشور را کوچکترین تکانی نداد و به فکر فرو نبرد تا عمق قضیه را دریابند. سرقتهای مسلحانه با لباس مبدل توسط دزدان در شهرهای مختلف و به خصوص پایتخت که در مورد اخیر آن دزدان حتی ابتدا راهبندان نمودند سپس به سرقت مسلحانه مبادرت ورزیدند نیز جای سوال های فراوان داشت.

دزدی های گسترده شبانه در پایتخت و ولایات نیز امنیت اجتماعی خانواده ها را با تهدید جدی مواجه کرده است. به دلیل فقر امکانات اغلب نا امنی های اجتماعی در ولایات، پوشش رسانه ای داده نمی شود و شاید خیلی از رسانه های داخلی به دلیل زیر سوال نرفتن و تهدید نشدن به وسیله مقامهای امنیتی و دیگران حاضر به انجام چنین ریسکی نیستند. از اینرو کمتر شاهد جلوه اینگونه نا امنی ها در سطح رسانه ها هستیم. آمار و ارقام نیز وجود ندارد تا بتوانیم با مراجعه به آن، میزان جرایم ارتکاب یافته و در صد آن را در کشور تشخیص دهیم. وظیفه اصلی تامین امنیت در جامعه به عهده نیروهای امنیتی و محاکم کشور است که ضعیف عمل نمودن این دو نهاد در شرایط کنونی افزایش نا امنی های اجتماعی را به نحوه چشمگیر رقم زده است. علنا مشاهده می شود که منابع ملی ما توسط دزدان و سودجویان به تاراج می رود، میراث فرهنگی ما که هویت ملی ما را به جهانیان معرفی می کند از دل خاک بیرون کشیده شده یا از موزیم ها به غارت می روند و پس از انتقال به کشورهای همسایه سر از موزیم های شخصی جنرالان پاکستانی یا دیگر کلکسیونرها در می آورد. ذخایر و معادن ما که برای دولتمردان نا مکشوف باقی مانده اند گاهی اوقات به وسیله دزدان و غارتگران شناسایی می شوند و آنان این منابع ارزشمند را استخراج نموده و در بازارهای خارج از کشور، به فروش می رسانند. کشور و مردم افغانستان با توجه به این که اقتصاد ضعیفی دارند اندک بضاعت مالی ما چه در خانه و چه سرمایه های ملی اینگونه به غارت و تاراج می رود.

جدا از اینکه بدامنی ها باعث نگرانی شدید مردم و علاقمندی مجدد به مهاجرت می شود از کشور مانیز یک صفحه تاریک به جهانیان نمایش داده می شود. هرگاه به مسولین امنیتی و قضایی کشور مراجعه نمایید و از آنها علت را جویا شوید فقط به توجیه و تبرئه خود اکتفا می کنند یا می گویند: توانمندی ما در همین حد است، پس اگر شرایط اینگونه است چه کسی متعهد می شود که امنیت اجتماعی را در افغانستان تامین کند؟ اگر نا امنی های اجتماعی به همین منوال ادامه داشته باشد سرمایه گذاران داخلی و خارجی که با آوردن سرمایه شان چرخهای صنعتی و اقتصادی کشور را به حرکت در می آورند جرات آوردن سرمایه شان را با این شرایط بد امنی به افغانستان پیدا نمی کنند چنانچه تا اکنون تهدید های امنیتی مانع این کار در سطح وسیع شده است و این بدان معناست که نا امنی اجتماعی آرام آرام اغلب ارکان زندگی عادی و روز مره مردم را فلج می کند و نقش دولت به عنوان تامین کننده اصلی امنیت کشور کاملاً زیر سوال می رود.

دستهای خون آلود...



سرخیزان به سرناها دمیدند
گریو از قلعه ی ویرانه برخواست

نگهبانان مشعل ها دویندند
گرفتاران به آزادی رسیدند.

سازمان دیدبان حقوق بشر در طول بیش از دو دهه فعالیت خود، گزارشها و تحقیقات مستند و پر ارزشی در ارتباط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به طور عام و حقوق کودکان و زنان به طور خاص - به تفکیک کشورها - منتشر کرده که در کنترل جرایم ارتكابی از سوی دولتها و قدرتمندان علیه مردم بی دفاع و غیر نظامیان نقش به سزایی داشته و شهرت و جایگاه مناسبی برای این سازمان در میان دیگر نهادهای فعال در این زمینه کمایی کرده است و هم اکنون به حیث یک نهاد معتبر ناظر بر روند حقوق بشر در جهان مطرح است. مهمترین گزارشهای این سازمان، گزارشهای سالانه آن است که طی پروژه های وسیع به عمل می آید و میزان تعهد و تمرد کشورها و دولتها از مقررات مربوطه و قوانین بشر دوستانه را به ارزیابی می گیرد. گزارشهای سازمان دیدبان حقوق بشر در باره افغانستان نیز که عمدتاً از دهه هشتاد به بعد شروع می شود، حاوی اطلاعات ارزشمند از رویدادهای فاجعه بار این دوره هاست. گزارش سازمان در مورد حملات طالبان به مزار شریف و نقض مقررات جنگی توسط این گروه، یکی از مهمترین گزارشهایی است که می توان به مدد آن عمق فاجعه را دریافت. گزارش این سازمان در باره حقوق زنان و همچنین نحوه رفتار نیروهای نظامی امریکایی با اسرای افغان و عراقی نیز سندی گویا از نقض حقوق بشر توسط بازیگران اصلی حقوق بین الملل در جهان است. یکی از بدترین فجایع تاریخی افغانستان در دوران سلطه مجاهدین و احزاب اسلامی بر کابل (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴) اتفاق افتاد. اخیراً این سازمان گزارش مفصلي در ۱۴۴ صفحه در همین ارتباط و پس از تحقیق دوساله و کسب اطلاعات تفصیلی منتشر کرد. در مقدمه گزارش گفته شده که یکی از دلایل عمده تمرکز این تحقیق بر دوره ای خاص از تاریخ فجایع افغانستان، یعنی اوایل دهه ۹۰ میلادی، حجم فجایع و نیز پوشیده ماندن جزئیات آن در این دوره میباشد.

بدون قصد داوری در خصوص محتویات خاص این گزارش، اذعان داریم که جنایات بیشماري در این دوره و دوره های قبل و بعد از آن توسط گروههای مسؤل ارتكاب یافته که در مواردی بسیار فراتر از آنچه است که در این گزارش به حیث نمونه هامنعکس شده اند. بر همین اساس و بر پایه دفاع از شرافت و کرامت انسانی و عزت شهروندان و غیرنظامیان و عبرت آموزی از گذشته های تلخ، ترجمه دري این گزارش به تدریج و به صورت سریالی تقدیم عزیزان می گردد

ما با فخر و مباهات به کابل رفتیم ... خوشحال بودیم که کشور ما پیشرفت خواهد کرد، قدرت خواهد یافت و ما بر سر پاهای خود مان خواهیم ایستاد. حملات اخیر به کابل تمام امید های مردم افغانستان را فرو ریخت و باعث سرافکنگی ما در مجامع بین المللی گردید.

- از سخنان حامد کرزی به اسوشیتد پرس در ۲۳ اگست - ۱۹۹۲ ...

«افغانستان بیش از دو دهه جنگ را تحمل کرده است». این سر آغاز معمولی غالب گزارشها، مقالات و سخنرانی هایی است که امروزه در ارتباط با افغانستان ارائه می شود. بیاناتی که معمولاً برای تبیین چالشهای پسا طالبان این کشور بکار گرفته می شود، چنان تکراری شده که دیگر تبدیل به یک کلیشه شده اند. تا حال تلاشهای معدودی در راستای بررسی تاریخ و اهمیت آن در وضع کنونی افغانستان شکل گرفته است. مهم تر از همه اینکه، علی رغم این واقعیت که دو دهه جنگ افغانستان با نقض گسترده حقوق بشر، جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت همراه بوده، به ندرت اتفاق افتاده که بیانات با طرح محاکمه مرتکبان جرایم گذشته - که اکثر شان هنوز زنده هستند - دنبال گردیده باشد. گذشته افغانستان همواره مورد استناد و اما به ندرت مورد خطاب قرار گرفته است.

این گزارش که صرفاً قسمت اندکی از دو دهه گذشته را باز می‌تاباند، کوششی در جهت جبران وضع موجود نیست. گزارش، تاریخ جامعی از درگیریهای مسلحانه طی دو دهه اخیر و یا شمارش کامل جرایم مربوط به این دوره نیست و هم نمی‌تواند باشد. مستند سازی کامل دردناکترین فجایع ارتكابی در ۱۹۹۰-۱۹۸۰ در افغانستان، مستلزم تلاشهای وسیع البنیاد و دراز مدت همراه با حمایت کامل دولت افغانستان و مجامع بین المللی می‌باشد. هرگاه چنین تاریخی تدوین گردد، در یک کتاب نخواهد گنجد؛ بل قفسه‌ها را پر خواهد ساخت. گزارش به یکسال مشخص از تاریخ افغانستان می‌پردازد: سال شمسی ۱۳۷۱ (اپریل ۱۹۹۲ تا مارچ ۱۹۹۳) یعنی بلافاصله پس از سقوط حکومت تحت الحمایه شوروی. همچنین، گزارش رویدادهای مکان مشخصی را به بررسی می‌گیرد: کابل، پایتخت افغانستان و اطراف آن.

چرا کابل و چرا ۱۳۷۱؟ برای شروع، باید حجم بدرفتاریها و زمینه آنها را دید. سال ۱۳۷۱ نخستین سال آزادی افغانستان از قید سلطه ده ساله شوروی در ۱۹۸۰ بود. جابجایی قدرت در کابل در ۱۳۷۱، می‌توانست آغاز نوي برای افغانستان باشد. اما در عوض، این یکی از تاریک‌ترین برهه‌های تاریخ آن بود. همانطور که این گزارش نشان می‌دهد، کابل در ۱۳۷۱ معرکه‌ای دایمی نبردهای مسلحانه میان جناحهای نظامی متخاصم افغان بود- یعنی نیروهای رقیب مجاهدین و قوت‌های مسلح مهاجم که بدنبال سقوط دولت تحت الحمایه شوروی به شهر سرازیر شده بودند. طی این دوره، جناحهای مختلف بر سر کابل جنگیدند و مرتکب جنایات بی شماری علیه شهروندان افغان شدند. در خلال این جنگها، ده‌ها هزار شهروند کشته و زخمی شدند. اگر نه بیشترین، که شمار زیادی از صدمات وارده بر شهروندان، بر ایند مستقیم و یا بدون تمییز حملات علیه غیر نظامیان و دیگر تخطی‌های عمده از مقررات حقوق بشر دوستانه بین المللی (حقوق جنگ) بوده است. ملیشیه‌ها هزاران غیر نظامی را در این دوره مورد تعرض و بد رفتاری قرار دادند؛ کسانی که بسیاری شان دیگر هرگز دیده نشدند. بخش اعظم شهر به غارت رفت و ویران شد. بیشترین خرابی‌هایی که امروزه کابل را داغدار می‌نمایند، در همین دوره و سالهای پس از آن- پیش از تسخیر کابل توسط طالبان- به وقوع پیوسته است. جرایم این دوره برخلاف جرایم ارتكابی در دیگر مراحل جنگ افغانستان آنچنان جلب توجه نکرده است. کل تاریخ نبرد افغانستان از تجاوز شوروی تا عصر حاضر انباشته از فجایع است. در دهه ۱۹۸۰ (سالهای شمسی ۱۳۸۰-۱۳۵۹)، ارتش سرخ شوروی و ارتش متحد افغانش، با هدف قراردادن عمدي غیر نظامیان و مناطق غیر نظامی، کشتار زندانیان و شکنجه و قتل بازداشت‌شدگان، مرتکب جنایات جنگی دستجمعی و جنایت علیه بشریت شدند. از اواسط دهه ۱۹۹۰ تا آخر آن (۱۳۸۰-۱۳۷۵ شمسی) طالبان طی عملیات نظامی، مرتکب جنایات بی شماری شدند و منحصی قدرت حاکم، کاملاً خارج از استانداردهای پذیرفته شده حقوق بشر عمل کردند.

سازمان دیدبان حقوق بشر و دیگر گروه‌های فعال در این زمینه، پیش از این در گزارشهای متعددی فجایع نیروهای مسلح شوروی و حکومت وابسته اش را و جرایم و اختناق طالبان در دهه ۱۹۹۰ را منعکس نموده‌اند. به علاوه، سازمان ملل فهرستی از جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نقض حقوق بشر را با تمرکز بر سوء رفتاریهای شوروی و طالبان (این گزارش هرگز انتشار نیافت ولی در جنوری ۲۰۰۵ به دولت افغانستان ارائه گردید)، تهیه نموده است. بدرفتاریهای مربوط به دوره حاکمیت شوروی و طالبان در رسانه‌های بین المللی نیز انعکاس گسترده‌ای یافته است. با این وجود، سالهای نخست دهه ۱۹۹۰ به شمول سال ۱۳۷۱ شمسی، توجه نسبتاً اندکی را بخود جلب کرده است. این دوره از منظر بین المللی، تحت الشعاع رویدادهای دیگری همچون مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده میان بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش در ۱۹۹۲، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ یوگوسلاوی سابق قرار گرفت. در ایالات متحده، سرنوشتی رژیم مورد حمایت شوروی در ۱۹۹۲ با همزمانی با تظاهرات خشونت آمیز نژادی در کالیفرنیا به فراموشی سپرده شد. بطور کلی، امروز اطلاعات اندکی راجع به آنچه در افغانستان در ۱۳۷۱ روی داده است، در دسترس می‌باشد. شمار نسبتاً کمی از ژورنالیستان افغان و خارجی رویدادهای این دوره را پوشش دادند و تولید کنندگان و دبیران رسانه‌ها نیز غالباً گزارشهای ژورنالیستها را رد و بدل کردند. از سرویس خبری فعال افغانی خبری نبود. در این زمان، هیچ ناظر حقوق بشر در کشور حضور نداشت؛ بجز چند گروه فعال بشر دوست و حضور صرفاً کم‌رنگ ملل متحد آنها بدون مأموریت مستقیم برای گزارش از وضعیت حقوق بشر. این گزارش می‌کوشد برخی از این فاصله‌های اطلاعاتی را پر کند. دلیل دوم تمرکز ما بر اوایل دهه ۱۹۹۰ به رابطه تنگاتنگ این دوره با زمان حاضر بر می‌گردد. در حال حاضر، بسیاری فرماندهان اصلی و رهبران جناح‌های سیاسی که در این گزارش متهم به ارتکاب جنایت شده‌اند، در دولت فعلی افغانستان دارای مقام‌های رسمی هستند؛ آنها در سطوح بالای ارتش، پولیس، سرویس‌های اطلاعاتی و حتی منحصی مشاوران رییس جمهور حامد کرزی فعالیت دارند. تعدادی دیگر شاید فعالانه در تکاپوی چنان مقاماتی باشند. بسیاری افغانها و بویژه کابلی‌ها بر این باورند که گذشته‌های سوء این افراد باعث می‌شود که آنها برای احراز چنین مقام‌هایی مناسب نباشند.

ما هم با آنان موافقیم. سازمان دیدبان حقوق بشر بیش از ۲۰ سال است در چهار قاره در وضعیت جنگ و پس از جنگ مشغول فعالیت می‌باشد. ما ناظر کامیابی و ناکامی‌های پروسه‌های متعدد صلح بوده ایم و دوره‌ها را یکی پس از

دیگری مصور ساخته ایم که چطور ممکن است رهبران دارای سوابق سوء، با تمایلات شدید شان در حل کردن مسایل سیاسی از طریق زور و نه قانون، در حالت پس از جنگ مرتکب رفتارهای سوء گردیده و بی قانونی را جهت مقاومت در برابر وضع موجود یا اعاده وضع پیشین تجویز می کنند. این آموخته ها در افغانستان امروز قابل انطباق می باشد. علی رغم اینکه موافقت نامه بن منجر به تاسیس دولتی تحت ریاست حامد کرزی گردید، هنوز هم قسمت اعظم افغانستان در کنترل فرماندهان خود مختار - جنگ سالاران - که جناحهای مختلف ملیشیه ای را کنترل می کنند و همچنان به تهدید علیه تلاشهای تامین صلح ادامه می دهند، قرار دارد. بسیاری این جنگ سالاران و احزاب که در این گزارش از آنها به دارندگان سوابق سوء نام برده شده است، در نقض حقوق بشر معاصر از سال ۲۰۰۱ به اینسو در نواحی کابل به شمول غارت خانه ها، بد رفتاری، شکنجه بازداشت شدگان، تجاوز به عنف و قتل دست داشته اند. سازمان دیدبان حقوق بشر در گزارشهای پیشین خود اکثر این بد رفتاریها را تشریح کرده است. به آسانی می توان گفت تعداد زیادی از جنگ سالارانی که در بد رفتاری های اوایل ۱۹۹۰ دست داشته اند، مرتکبین تکرار جرم هستند. این نمونه از تکرار جرم نسبت به کابلی ها که مکررا به سازمان دیدبان حقوق بشر گفته اند: «جنگ سالاران. جنگ سالار هستند» امری است متعارف. این آموخته اما به نظر می رسد که نزد بسیاری افغانها و مقامات رسمی بین المللی مورد بی توجهی قرار می گیرد.

گروههای مسئول



بسی شاد و بسی غمناک رفتند
خوشا آنان که چون گل پاک رفتند.

عزیزان یک به یک در خاک رفتند
چو باید عاقبت رفتن از این دشت

همانگونه که ذیلا می آید گروهها و رهبرانی که در بد رفتاریهای مستند دست داشته اند به قرار زیراند:

جمعیت اسلامی افغانستان، حزب عمدتا تاجیک با رهبری برهان الدین ربانی و تحت فرماندهی نظامی احمد شاه مسعود (در يك حمله انتحاری در ۹ سپتمبر ۲۰۰۱ به قتل رسید).

شورای نظار، ائتلافی از نیروهای نظامی تحت قیادت قومندانان مختلف جهادی، عمدتا از ساحات شمال و جمعا تحت فرماندهی نظامی احمد شاه مسعود.

حزب اسلامی، حزبی عمدتا پشتون تحت فرماندهی گلبدین حکمتیار و یکی از نخستین دریافت کنندگان کمکهای ایالات متحده و پاکستان از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰.

حزب اسلامی برای آزادی افغانستان (حزب اتحاد اسلامی)، گروهی عمدتا پشتون، تحت فرماندهی عبد الرب رسول سیاف، مرتبط با عربستان سعودی و مورد حمایت آن.

حزب وحدت اسلامی افغانستان (وحدت)، حزب عمدتاً شیعی و غالباً هزاره، از ۱۹۹۳-۱۹۹۲ تحت رهبری عبدالعلی مزاری (در ۱۹۹۶ به قتل رسید) و قویا مورد حمایت ایران.

جنبش ملی اسلامی افغانستان، ملیشیه های عمدتاً ازبک و ترکمن متمرکز در شمال افغانستان، تحت فرماندهی عبدالرشید دوستم و مرکب از نیروهای ارتش مورد حمایت شوروی سابق و ملیشیه های مختلف مجاهدین ساحات شمال کشور.

حرکت اسلامی افغانستان (حرکت)، حزب عمدتاً شیعی، تحت رهبری سیاسی محمد آصف محسنی و فرماندهی نظامی محمد حسین انوری و مورد حمایت ایران.

در بیشتر این دوره که در این گزارش از آن بحث شده است، حاکمیت قانونی افغانستان در قبضه دولت اسلامی افغانستان بود؛ پدیده ای که پس از سقوط حکومت نجیب الله در اپریل ۱۹۹۲ شکل گرفت. این دولت از اپریل تا جون ۱۹۹۲ تحت ریاست صبغت الله مجددی قرار داشت؛ رهبری نسبتاً ضعیف يك حزب کوچک در پیشاور که توسط

اکثر (و نه همه) گروه‌های فوق‌الذکر به حیث رییس جمهور انتخاب شده بود. پست ریاست جمهوری در متباقی این دوره تا زمان ورود طالبان به کابل در ۱۹۹۶، در اختیار برهان‌الدین ربانی، رهبر سیاسی جمعیت اسلامی بود. همه‌ی احزابی که در بالا فهرست شده‌اند، به استثنای حزب اسلامی حکمتیار، علی‌الظاهر در اپریل ۱۹۹۲ تحت لوای این حکومت گرد آمده بودند. البته حزب وحدت همانگونه که اینجا نیز گفته شده است، بعداً تغییر جهت داده با حزب اسلامی متحد شد. نیروهای امنیتی، پولیس و نیروی نظامی که تحت سلطه ناپایدار این دولت قرار داشتند، لا اقل در اوایل دوره‌ی که در این گزارش به ارزیابی گرفته شده، اکثراً از عساکر جمعیت و جنبش تشکیل می‌شد. در عین حال این ملیشیه‌ها با سربازان اتحاد، وحدت و حرکت نیز هماهنگی داشتند. فرماندهان و افسران جمعیت، جنبش و اتحاد غالباً در دفتر وزارت دفاع با هم دیدار نموده امور خود را هماهنگ می‌ساختند. حزب اسلامی حکمتیار از شناسایی دولت در طی دوره‌ی که در گزارش بدان پرداخته شده سر باز زد و حملاتی را علیه نیروهای دولتی و شهر کابل ترتیب داد.

(نیروهای حزب وحدت نیز در اواخر ۱۹۹۲ به این جبهه پیوست). همانطور که در این گزارش نشان داده شده است هر یک از این نیروها دارای ساختار سلسله‌مراتبی متشکل از یک فرمانده کل، فرماندهان مادون و مجموعه عساکر بوده‌اند. ساختار سلسله‌ای مزبور این امکان را فراهم می‌کرد تا رهبران و فرماندهان احزاب کنترل مؤثری بر زیردستان خود داشته باشند و رهبران و فرماندهان می‌توانستند به سربازان فرمان عمل صادر کنند و یا آنها را از عمل منع نمایند و اطمینان یابند که سربازان مطیع آنها هستند. این مراتب همواره شفاف و فراگیر نبود و روابط پیچیده‌ی قومی، قبیله‌ای و خانوادگی، ساختار فرماندهی را متغیر می‌ساخت. ولی بازم مجموعه‌ها تحت سازماندهی قرار داشته و فرماندهان در عرصه‌های مختلف بر سربازان خود کنترل داشتند. بسیاری از فجایع و بدرفتاری‌ها که در این گزارش بررسی شده‌اند، اصولاً اجتناب‌پذیر بودند نه اجتناب‌ناپذیر. بعضی از رفتارهای سو که ذیلاً هم شرح داده شده به دستور مستقیم فرماندهان به وقوع پیوسته است.

دستان همه‌آغشته است. این بیان دیگری است در باره افغانستان که بر سر زبانه افتاده است. این تعبیر برای عده‌ی زیادی از افغانها نوعی "اعلام جرم" و شکایت علیه جنگسالاران حاضر در حکومت فعلی است که در گذشته مرتکب بد رفتاری و جنایات جنگی شده‌اند. اگر نه همه‌ی افغانها، که عده‌ی زیادی از آنها از ظلم و وحشیگری طالبان متنفرند. اما افغانها دوران ماقبل آن را نیز به خاطر دارند که بسیاری از فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی فعلی افغانستان در آندوره به حیث فرماندهان حزبی و یا افسران دولتی در دولت پیشین نقش بازی می‌کردند. آنها بیاد دارند که این احزاب چطور به چپاول و غارت دست زدند و نبردهای خونین خیابانی در سطح کابل به راه انداختند بی آنکه ذره‌ای راجع به پیامدهای آن در مورد غیر نظامیان بیاندیشند. مردم افغانستان دوران سلطه‌ی شوروی را نیز با جنایات هولناکش به خاطر دارند.

با وجود این، تعبیر "دستان همه‌آغشته بخون است" از نظر تعدادی از مقامات افغان و مجامع بین‌المللی به مفهوم دیگری یعنی "اعلام عفو" تلقی می‌شود. یعنی این تعبیر مؤید آن است که تعقیب و مسئول خواندن تعدادی از جدی‌ترین متخلفین حقوق بشر لزومی ندارد. مقامات گاهی در مقام اشاره به رهبران بالقوه افغانستان می‌گویند: «دستان هیچ‌کسی پاک نیست»؛ عبارتی که وجود میلیونها افغان ساکن داخل و خارج کشور را، که هیچگاه در درگیریهای افغانستان سهمی نداشتند، انکار می‌کند. به‌طور قطع میلیونها افغان "بی‌دستهای خون‌آلود" وجود دارند. بسیاری شان شایسته‌کار در دولت افغانستان و احراز پستهای رسمی هستند. تعدادی هم به نحو متمایزی بوده و کار کرده‌اند. هنوز هم عده‌ای از افغانهای واجد شرایط کار، به خاطر ترس از رهبران ملیشیه‌های قدرت‌مندی که دستان خون‌آلود دارند، از مشارکت در کارهای دولتی ابا می‌ورزند. حقیقت این است که اغلب افغانها، فرماندهان و مقامات حزبی را در قبال جنایات ارتكابی شان در این دوره و همچنین آنانی را که در دوران شوروی و عصر طالبان مرتکب رفتارهای سوء شدند، مسئول می‌دانند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گزارشی را بر مبنای مصاحبه‌های گسترده با هزاران افغان در سطح کشور و تحقیقات گروه‌های کاری فشرده، با تمرکز به نظرات شهروندان راجع به جرایم پیشین و چگونگی برخورد با آنها، منتشر ساخت. تحقیقات نشان داد که بخش کثیری از افغانها خواهان مقابله با جرایم گذشته‌اند. اگر به وسعت صدمات وارده بر افغانها نگرینسته شود، این اصلاً تعجب‌آور نیست. چنانچه کمیسیون متذکر می‌شود که: فجایع ارتكاب یافته در افغانستان بی‌شمار است و احساس قربانی شدن در میان افرادی که با آنها گفتگو شده، عمیق و گسترده است.

تقریباً هر فردی به نحوی در معرض خشونت قرار گرفته است. وقتی از ۴،۱۰۱ نفر به عنوان بخشی از سروی پرسیدیم که آیا شخصاً از تجاوزات در نبردها آسیب دیده‌اید یا نه، 69 فیصد از آنها اعلام کردند که یا خود و یا بستگان نزدیک شان قربانیان مستقیم تخلفات جدی حقوق بشر در جنگهای ۲۳ ساله بوده‌اند. از هر ۲۰۰۰ اشتراک‌کننده در گروه‌های تحقیق، بیش از ۵۰۰ نفر شان به قتل بستگان خود اشاره کردند. حدود ۴۰۰ نفر، خود یا یکی از بستگان شان در معرض شکنجه و یا بازداشت بوده‌اند. این آمارها در مقایسه با درگیریهای دیگر در جهان حیرت‌آور است. بر اساس نتایج تحقیقات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۹۴ فیصد از افغانها اجرای عدالت در مورد جنایات گذشته را یا «بسیار مهم» (۷۵،۹ فیصد) و یا «مهم» (۱۸،۵ فیصد) ارزیابی کرده‌اند. در پاسخ این

پرسش که محاکمه جنایتکاران جنگی چه اثراتی را در پی خواهد داشت، ۷۶ فیصد گفته اند «موجب افزایش ثبات و برقراری امنیت می شود» و صرفاً ۷,۶ فیصد از آنها گفته اند که «باعث کاهش ثبات و تهدید امنیت می شود». تقریباً نیمی از افراد مصاحبه شونده گفته اند محاکمه جنایتکاران باید «فی الفور» صورت گیرد و ۲۵ فیصد دیگر گفته اند مرتکبان باید «طی دو سال آینده» تحت محاکمه قرار گیرند. سازمان نظارت بر حقوق بشر همگام با دیگر سازمانهای متعدد بین المللی و نهادهای غیر دولتی افغان مکرراً از مقامات افغان و کارگزاران بین المللی در گیر در افغانستان خواسته است تا مکانیسم مستقل و مقتدری را جهت تعقیب مرتکبان جرایم و تخلفات جدی حقوق بشر که از ۱۹۷۸ به اینسو ارتکاب یافته، ایجاد نمایند و ما کاملاً با کمیسیون مستقل حقوق بشر راجع به ضرورت این امر و توجه بیشتر نسبت به آن، موافقیم. کمیسیون مستقل حقوق بشر پیشنهادهای متعددی برای آغاز کار ارائه کرد؛ از جمله، ایجاد ضوابط کوتاه مدت و فوری برای منع از استخدام دولتی مرتکبان رفتارهای سوء، ایجاد زمینه برای برگزاری محاکمات جنایی و طرح گزینه هایی برای تأمین غرامات و جبران خسارات قربانیان.

سازمان نظارت بر حقوق بشر به طور کلی از پیشنهادات کمیسیون مستقل حقوق بشر خصوصاً راجع به ضرورت منع استخدام دولتی و اعمار سستم قضایی که بتواند محاکمه آنها را که در جرایم حاد بین المللی دست داشته اند، حمایت می کند. به طور خلاصه، ما با اکثریت افغانها- و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان- در اینکه اجرای عدالت نسبت به جنایات گذشته در افغانستان مهم است و نیز در اینکه بی عدالتی (مصونیت قضایی) فعلی، به تلاشها برای توسعه افغانستان و تثبیت حاکمیت قانون آسیب می رساند، موافق هستیم. بی عدالتی مستمر نه تنها بی احترامی نسبت به قربانیان بدرفتاریهای گذشته است که بی احترامی نسبت به همه ی افغانهاست و مانعی است بر سر راه آینده ی صلح آمیز افغانستان. هدف این گزارش در کنار امور دیگر، اعمال فشار بر دولت افغانستان و جامعه بین الملل است تا بی عدالتی حاضر را در مرکز توجه شان قرار دهند و به این ترتیب، افغانها به آنچه می خواهند نایل شوند: اجرای عدالت. همچنین تلاشهای فوری جهت تسریع پروسه اصلاح قضایی صورت گیرد. پیشنهاد ما این است که دولت باید برای محاکمه مجرمان گذشته، یک محکمه اختصاصی را که مشتمل بر قضات افغان و بین المللی، با اکثریت اعضای بین المللی بوده و دفتر بازرسان قضایی آن نیز تحت قیادت بازرسان بین المللی باشد ایجاد، نماید. ما پیشنهاد می کنیم که دولت، به حیث نخستین گام فوری، روند بازجویی از مقامات رسمی را روی دست گیرد. بخش پیشنهادات کامل در صفحه ۱۲۵ می باشد.

روش تحقیق در این گزارش

این گزارش بر اساس ۱۵۰ گفتگوی گسترده با شاهدان و قربانیان بدرفتاریها در ۱۹۹۳-۱۹۹۲ و اعضای تنظیمها و مقامات آگاه از رویدادهای وقت تنظیم شده است. همچنین، مصاحبه شوندهگان مشتمل است بر شهروندانی که در حین درگیریها در کابل بوده اند، گزارشگران نشرات افغان و بین المللی، رادیو و تلویزیون که در بنبوحه منازعات توانستند در کابل حضور یابند، فعالان امور صحی در شفاخانه های کابل و مقامات رسمی دولتی و حزبی و عساکر. در بسیاری موارد، منابع افغان و بین المللی که در گفتگوهای سازمان نظارت بر حقوق بشر اشتراک ورزیدند، از امنیت بالفعل شان و استمرار قدرت برخی از اشخاص ذیدخل در بدرفتاریهای مورد بحث ابراز نگرانی شدید نمودند. بنا به همین دلایل اغلب منابع با نام و مشخصات مستعار (مانند «ک.چ.ج») ذکر شده که ارتباطی با نام واقعی آنان ندارد.

کاربرد هویت های جمعی قومی در این گزارش به معنای تایید و تصدیق کاربرد تفاوت های مبتنی بر نگرش قومی در تعیین هویت شهروندان افغان نمی باشد. بسیاری افغانها نیای مشترک دارند و با هم ازدواجهای متقابل داشته اند. هرچند هنوز، بیشتر افغانها خود را با تعلق به گروه قومی واحد- غالبان به پدران شان- متشخص می سازند. بجز در مواردی که تذکر رفته است، تمامی اسنادها به هویت های جمعی قومی (مانند تاجیک، پشتون، ازبک، هزاره) و هویت های مذهبی (سنی و شیعه) مبتنی بر ذکر این هویتها از سوی مصاحبه شوندهگان می باشد.

حقوق بشر افشا گری می کند



پشت هنگامه ی سکوت
دژخیمان نابودی ات را به چرا بردند
غنچه ها بسته ماندن را احرام بستند
اموات راهزن
فردای روحت را به یغما بردند
تاریخ خستگی بازیگران ادوارش را به تو نوشانید
شریان مستمر خزان در تو دوام پیدا کرد
و سرانجام اندیشه ات در دادگاه تفتیش عقاید
اراده ی نابینایت اعدام شد. کریمی

در پنج سال گذشته موسسات داخلی و جهانی حقوق بشر مکرراً گفتند که ناقضین بزرگ حقوق بشر در چوکی های رسمی افغانستان کار می کنند. اما تاکنون کسی مشخص نام فردی را یاد نکرده بود. مقامات افغانستان در پاسخ به این اتهامات همیشه گفته اند که این سخنان صرف اتهامات است و علیه این افراد اسناد و شواهد وجود ندارد. اما اخیراً رئیس بخش آسیا در سازمان حقوق بشر هیومن رایتس و اچ برات آدمس از افرادی که به گفته او عملاً به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت متهم می باشند نام برد.

اخیراً رئیس جمهور کرزی هم اعلام نمود که برنامه ای را تحت نام عدالت انتقالی روی دست گرفته است که طبق آن با مجرمین جنگ در افغانستان و جنگ علیه بشریت برخورد صورت خواهد گرفت. اما مقامات دولتی نگفتند که این برنامه چه وقت آغاز می شود و کدام افراد به کرسی عدالت کشانده می شوند. اما برات آدمس در صحبت تلفونی خود با رادیوی آزادی مهر سکوت را در این مورد شکسته و نام این افراد را که به جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی متهم می باشند با صراحت به زبان آورد. آدمس در صحبت های خود از کرزی خواست که یک محکمه خاص را تشکیل دهد تا جنایتکاران جنگ در آن حضور یابند. او همینطور گفته است که بعد از سقوط طالبان حکومت افغانستان و حامیان بین المللی آن به ناقضین حقوق بشر و قاچاقبران مواد مخدر تکیه کرده است. او گفته است که در ظرف بیست سال گذشته مردم افغانستان شاهد شدید ترین جنایات در این کشور بودند. آدمس اضافه می کند تا یک وقتی خارجیان بر این مردم بمبارد می کردند و بعداً در جنگ های تنظیمی توسط افغانها بمباران شدند. آدمس می افزاید که طبق یک گزارش این سازمان در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی برای ویرانی کابل قدم عمدی و منظم برداشته شد و این یک جزو کوچکی از جریانات افغانستان است.

به گفته آدمس یک عده افرادی که مسوول این اعمال بودند به یک ترتیبی از گذشته پاک شده و حالا در چوکی های بلند حکومت و پارلمان نشسته و از مصئونیت هم بهره مند شده اند.

اما آدمس میگوید که این حالت برای مردم افغانستان قابل قبول نیست. (افغانهای که ما با آنها صحبت کردیم گفتند که این موضوع برای شان غیر قابل قبول می باشد. آنها میدانند که کی کشور شان را ویران کرد ، آنها این افراد را که به جنایات علیه بشریت و جنایات جنگ دست زده اند می شناسند و اعتبار آنها به حکومت و به پارلمانی که به چنین افراد مقام ، قدرت و حیثیت داده است کمتر می شود.) آدمس در صحبت خود بر مقامات حکومتی افغانستان اعتراض می کند که به این امر توجه ندارد.

ما این موضوع را در سال های گذشته هم مطرح نمودیم ، رئیس جمهور کرزی خیلی محتاطانه و با کندی حرکت می کند. او گفته است که از عقیده عدالت بخاطر جنایت های گذشته حمایت می کند اما او با تهدید افرادی مانند سیاف روبرو شده و عقب نشینی کرده است. آدمس ، کرزی را تشویق می کند از محاکمه چنین افراد ترس نداشته باشد : (واقعاً امیدوارم که اعلام برنامه عدالت انتقالی یک علامتی باشد که رئیس جمهور حقیقتاً به این گفتار متعهد است و به

قبول خطر در این راه آماده می باشد. عقیده ما اینست که این افراد نمی توانند کرسی را به سقوط روبرو سازند، آنها در حقیقت بازنده خواهند بود به شرطی که کرسی به حمایت جامعه جهانی در مسئله جنایات با آنها برخورد نماید. حامد کرزی ادعای سازمان دیدبان حقوق بشر مبنی بر شرکت "جنایتکاران جنگی" در رده های بالایی دولت را رد نمود. دیدبان حقوق بشر، که در امریکا مرکز دارد، در گزارش خود از سیاف، ربانی، فهیم، اسماعیل خان و کریم خلیلی به حیث جنایت کاران جنگی یاد نموده و خواستار آن گردیده؛ تا این افراد در یک محکمه که قضات آن متشکل از افغان ها و خارجی باشند در مورد وقایع سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲، جنگ های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ و دوره طالبان از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ مورد باز پرس قرار گیرند. دفتر رئیس جمهورگفت، رئیس جمهور گزارش مذکور را نادرست و قابل تأسف ارزیابی می کند. در بیانیه ریاست دولت آمده است: " دولت جمهوری اسلامی افغانستان اعلان می دارد، که یک تعداد از رهبران جهادی در راه تأمین صلح، باز سازی نظام و تقویة نهاد های ملی طی پنج سال گذشته نقش مثبت بازی کرده اند." اعلامیه اضافه می کند: "دولت افغانستان از سازمان دیدبان حقوق بشر می خواهد؛ تا گزارش های خود در مورد افغانستان را بر اساس واقعیت ها تهیه کند."

اما نشست ناقضین حقوق بشر



کمان سرخ شفق ، ناوک کلاغان را
به بازوان کبود درختها انداخت
و زخم ملتهب لانه ها ، دهان وا کرد
کسی ز شهر خبر آورد
که خانه ها همه تاریکتر ز تابوت است
هوا ، هنوز پر از بوی خون و باروت است
تفنگداران، فانوس های روشن را
به دود و شعله بدل می کنند و می خندند
و هیچ مستی ، در کوچه ها نمی نالد
و هیچ بادی ، در برگ ها نمی خواند
کسی ز شهر خبر آورد
که عشق ها همه بیمارند
تمام پنجره ها چشم های تیدارند
که رقص چلچله ها را در آسمان بهار
به خواب می بینند
و رقص آدمیان را فراز چوبه ی دار
به یاد می آرند
و دارها همگی بار آدمی دارند
کسی ز شهر خبر آورد
که قتل عام گل قالی
به چکمه های گل آلود ، رنگ خون داده ست
و دیگر اینه ، نیروی تند حافظه را
به بی حواسی پیری سپرده است
و ماه ، از سر دیوارهای خشتی شهر
نگاه می کند ایینه های خالی را
و پیش می آید تا گونه های خیش را
به شیشه های کبود دریچه چسباند
چراغ می گوید

که در سیاهی دهلیز انتظار ، کسی نیست
صدای زمزمه ی دوردست اشباح است
که از درون شبستان به گوش می آید
و شب ، ز باغ خیر می دهد که زرگر ابر
نمی تراشد دیگر نگین شبنم را
که تا سپیده دمان در عروسی گل ها
به روی پنجه ی لرزان برگ بنشاند
و باد می گوید
که هیچ برگی بر شاخه ها نمی ماند
درخت ، جاذبه ی رقص را نمی داند
برهنه بر لب جوی ایستاده
و دست را به دعا سوی آسمان کرده ست
مگر پیشیز مسین ستاره ای را ، باز
ازین توانگر بی آبروی ، بستاند
زمین ، سراسر ، تاریک است
و هیچ نوری ، بازی نمی کند در آب
که انعکاسش بر طاق آسمان افتد
تو ، جامه دان سفر بر بند
و رو به ساحل دیگر کن
مگر که در شب بی حاصل غریبی ها
غم تو و دانه ی اشکی به خاک بفشاند. نادرپور

شماری از جهادی ها که در گزارش ماه قوس سازمان جهانی نظارت حقوق بشر متهم به نقض حقوق بشر شده بودند؛ روز شنبه در کابل گردهم آمدند و پیرامون گزارش اخیر سازمان نظارت بر حقوق بشر؛ به بحث و مشوره، پرداختند و دخالت شان در جنایات جنگی را رد کردند. آنان انتشار این گزارش را توطئه ای علیه مجاهدین توصیف و خواهان محاکمه تهیه کنندگان این گزارش شدند. در این نشست که شماری از جهادی ها و برخی نمایندگان مجلس شورایی ملی حضور داشتند، بر تشکیل گردهمایی مسالمت آمیز مردمی در ولایات در اعتراض به گزارش سازمان مزبور تأکید شد. برهان الدین ربانی در رابطه با گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر گفت که باید علیه تهیه کنندگان این گزارش اقدامه دعوا شود. وی با اشاره به اینکه در گزارش به حیثیت ملی افغانها تجاوز شده افزود: هر فردی از این دار و دسته و لانه جاسوسی آنها گزارش را تهیه کرده باید محاکمه شوند. وی اضافه کرد: این سازمان نه بر اساس احساسات اسلامی و یا دفاع از حقوق بشر بلکه بر اساس وظیفه اطلاعاتی دشمن علیه جنبش آزادی خواهی ملت ها فعالیت می کند. ربانی این گزارش را توطئه توصیف کرد و افزود: شماری از افراد داخلی و خارجی در تهیه گزارش یاد شده دخالت دارند. همچنین عبدالرسول سیاف رهبر حزب اتحاد ملی نیز گفت که این گزارش آسیبی به مجاهدین و مردم افغانستان وارد نخواهد کرد بلکه باعث همبستگی بیشتر و وحدت میان آنها خواهد شد. چندی قبل دیدبان حقوق بشر در گزارشی اعلام کرده بود: اگر حامد کرزی رییس جمهوری افغانستان عدالت را حاکم نسازد، روند تحکیم امنیت در کشور شکست خواهد خورد.

در گزارش تأکید شد که وقت آن است افرادی که در جنگ های داخلی و در وقوع جرایم جنگی دخالت داشتند به دادگاه احضار شوند. در گزارش دیدبان حقوق بشر از حکومت افغانستان انتقاد و گفته شد در عوض اینکه پامال کنندگان حقوق بشر و مجرمان جنگی به دادگاه احضار شوند، آنان بکار گرفته شدند. در گزارش از عبدالرسول سیاف ، برهان الدین ربانی ، محمد قسیم فهیم ، محمد اسماعیل خان ، عبدالرشید دوستم و محمد کریم خلیلی معاون دوم کرزی نام برده شده است. بر اساس این گزارش ، گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی ، ملا محمد عمر ، ملا دادالله و مولوی جلال الدین حقانی از گروه طالبان متهم به جنایت ضد بشری نیز می باشند. پس از انتشار این گزارش دولت افغانستان مطالب سازمان نظارت بر حقوق بشر را در مورد شماری از شخصیت های جهادی کشور نادرست اعلام کرد. این جلسه در پشت دره های بسته در هتل انترکانتینانتال؛ برگزار شد. شماری از سران مجاهدین به خاطر اقدامات کمیسیون حقوق بشر افغانستان و گزارش دیدبان حقوق بشر خشمگین و عصبانی اند. سیاف که از سیمایش خشم می بارید، طی يك گفتگو با تلویزیون طلوع گفت: "دست پدر شان خلاص" و اسماعیل خان اظهار داشت، اگر مردم به گزارش دیدبان حقوق بشر صحنه گذارند ما برای محاکمه آماده هستیم، در حالیکه موصوف این گزارش را سیاسی خواند. این چندمین باری است که کمیسیون حقوق بشر از محاکمه مجرمین جنگی در افغانستان سخن می راند و دیدبان حقوق بشر در چند نوبت گزارشاتی را در این باب به نشر سپرده است.

کمیسیون حقوق بشر در اقدام پسین خویش گفته است، که منار یادبودی را از قربانیان جنگی (در متن برنامه عمل مقابل شورای ملی آمده است) اعمار می نماید. همچنان می خواهد، وقایع را مستند سازی نماید. محاکمة مجرمین جنگی که برنامه "عدالت انتقالی" یاد می شود، قبلاً از سوی سینتا مشاور سیاسی پیشین رئیس دولت و وزیر خارجه کنونی ترتیب و تدوین یافته است و در کنفرانس لندن به امضای حامد کرزی رسیده است بنابر برخی از گزارش ها، روز نوزدهم قوس که محفل حقوق بشر برگزار شده بود کرزی رئیس دولت افغانستان آماده نبود تا به محفل حاضر شود و به سخنرانی پردازد. کرزی از معاون اول خویش تقاضا داشت تا به نیابت از او در محفل سخنرانی نماید؛ اما به اثر اصرار خانم سیمائمر مجبور شد، تا به مجلس حاضر شود. گزارش می رساند، که خانم سیمائمر برنامه یادشده را دیکته شده از سوی رئیس دولت می خواند و در حالی که سخنان رئیس دولت این برنامه را رد می نماید و شخص رئیس دولت در گفتگوهای خصوصی خویش و تماس های تلفونی با مجاهدین، به نکوش از این برنامه می پردازد. منابع آگاه می گویند، سران مجاهدین از چند روز بدینسو برای سازماندهی یک حرکت قوی باهم مذاکره و گفتگو دارند. براساس یک گزارش دیگر، قرار است سران جهادی طور یکجایی با کرزی ملاقات نموده و پیرامون مسأله گفتگو نمایند.

ادامه دارد